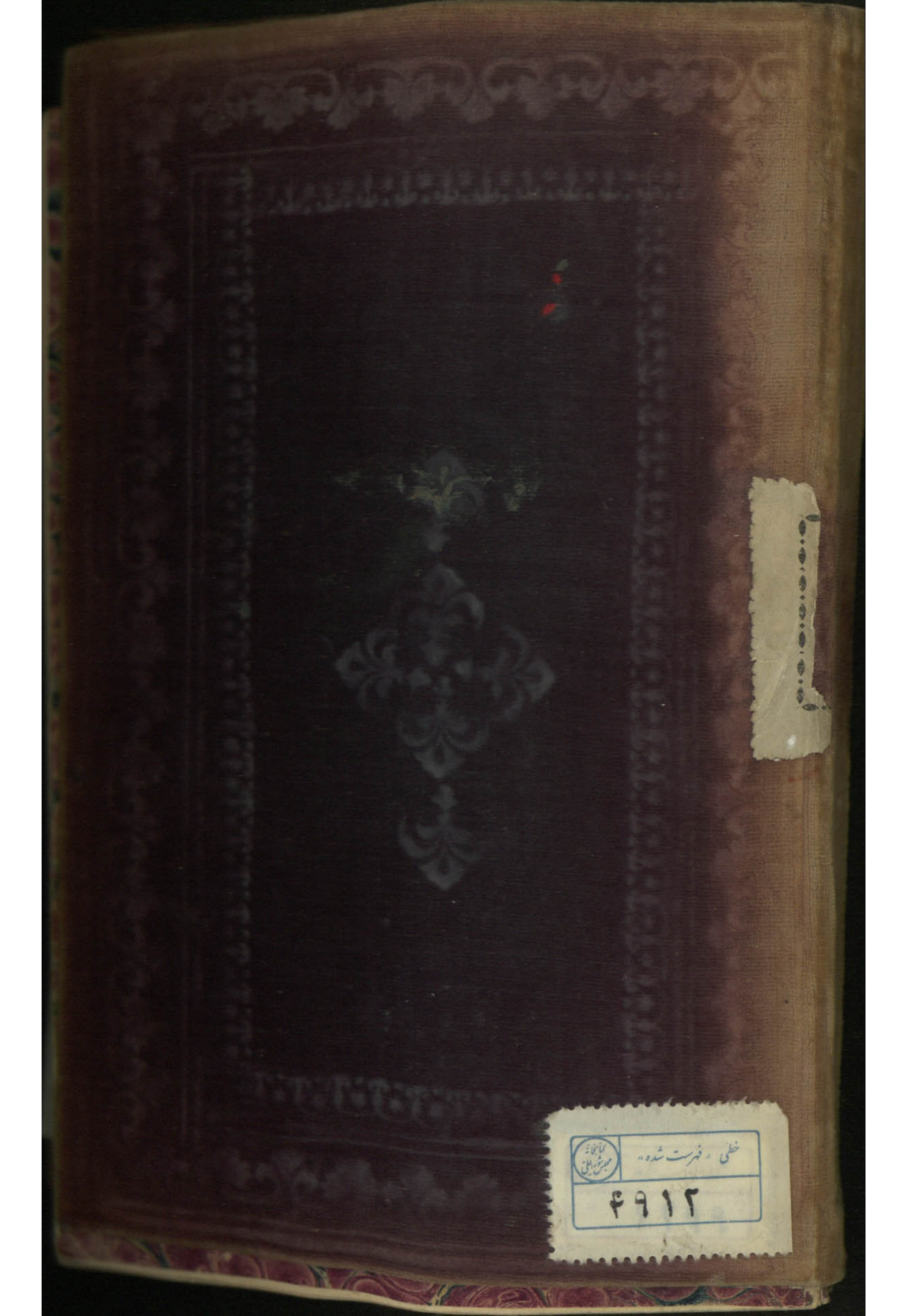
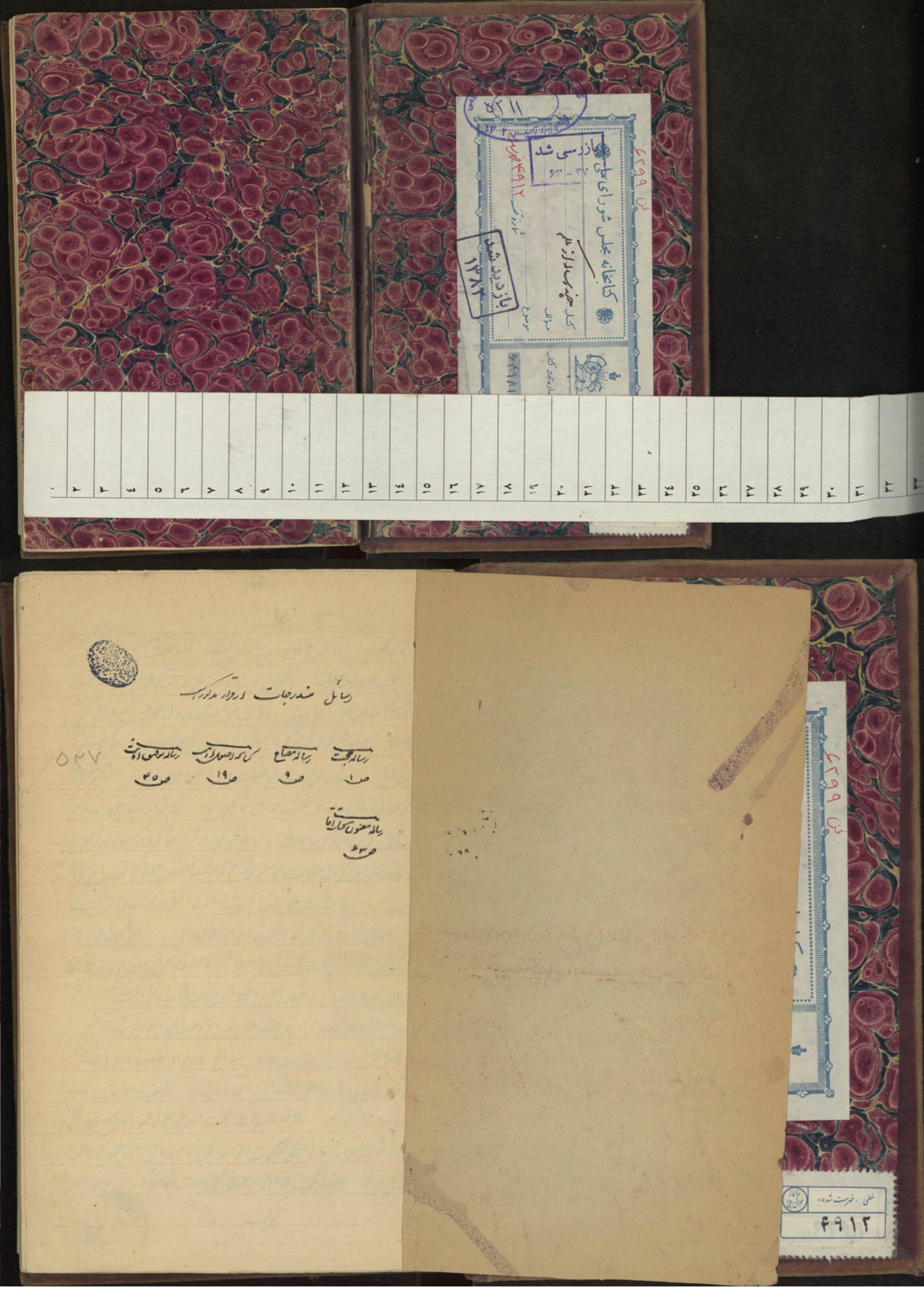


کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۴۶۱۲



بازرسی شد
خطی « فهرست شده »
۴۹۱۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
بازرسی شد
۵۲۷
ص ۱
ص ۹
ص ۱۹
ص ۴۵
ص ۳۶
خطی ، فهرست شده
۴۹۱۲

(حجت)

آقای محترم اوضاع همین است که می بینید دنیا مغشوش و حالت شما مغشوش تر
شما بر حسب ظاهر زنده هستید ولیکن ما میدانیم در باطن از زندگی خود چقدر خسته شده اید
الآن که شما این سطر را میخوانید ما خوب می بینیم که در دل خود چه نوع هم و غم و تلخی
دارید به تعجب فکر می کنید که ما کیستیم ما همان خیرخواهان صدیق شما هستیم که
میدانید شما در این مدت از حقیقت حال ما خیلی بعید مانده اید اما بر عکس شما
از اول تا آخر همه جا مراقب احوال شما بوده ایم با شما در دنیا خیلی تنها مانده اید
و تنهائی بدترین درد دنیا است ما هم یک وقتی بدتر از شما گرفتار همین درد بوده ایم
اما حالا در این گوشه خلوت بشما خبر میدهیم که به یک تفضل رحمانی که تفصیل آنرا خواهید
فهمید این اوقات ملحق شده ایم به یک اردوی اتحادی از دقایق ترتیب
و از وسعت نفوذ آن آنچه بگوئیم بنظر شما اغراق خواهد آمد چیزی که شما حقیقت آن
را بزودی تحقیق خواهید یافت این است که سلسله اتحاد ما الآن کل این اقالیم را در ظاهر
و باطن احاطه دارد مقصود سلسله ما خیلی ساده و مثل آفتاب روشن است
ما فهمیده ایم که بواسطه تنهائی در دنیا چقدر مظلوم بوده ایم و حالا میخواهیم دیگر تنها نباشیم .
ما ظهور فضایل انسانی را بسته بقدرت جماعت میدانیم و از برای نظم و رفاه و ترقی جماعت
روح شریعت اسلام را هادی مطلق می شناسیم دین ما دین خدا طریقه ما طریقت آدمیت
مراد ما سعادت بنی آدم اگرچه ما بمعرفت رحمت الهی خیرخواه عموم ملل هستیم ولیکن
از برای انتخاب اختیارات انسانی بعضی تعلیمات و قواعد دقیق بما رسیده که از آن جمله یکی اینطور
خطاب غیبی است خیال نکنید که این لایحه خود بخود بدست شما افتاده در هر جا و هر
ترکیب

ترکیب و بهره که بشما برسد بدانید که دوستان مخصوص شما دانسته و تدبیر آن را
بشما رسانده‌اند. موافق اصول ما از امروز که این لایحه را میخوانید بر ما واجب است که شما را
وجود معقول و لایق اتحاد آدمیت بدانیم. شما عوض اتحاد ما را خواه بفهمید خواه نفهمید
ما از حالا مخلص و محب و مهربان صدیق شما هستیم. از این ساعت خیر شما خیر ما و دشمن
شما دشمن ما خواهد بود. در این صفحات بهر شهری که وارد بشوید جمعی از اخوان ما را
حاضر خدمت خواهید یافت. صحت اخوت شما همین لایحه خواهد بود.
و اگر این لایحه حاضر نباشد کافی است که بگوئید من آدم هستم. بمجرد شنیدن این کلمه
شما را آدم خواهند شناخت. و مادامیکه از شما خلاف انسانیت حرکتی بروز نکرده
آن محبت و جوانمردی که بخاطر شما برسد در حق شما مبذول خواهند داشت.
مبادا از روی غرور خود را از این قسم معاونت جماعت مستغنی بشمارید. شما
شخصاً هرچند معقول و از استحکام مقام خود هر قدر مطمئن باشید باز ممکن است بلکه
از احتمالات قویه است که فردا شما را بی‌جهة بگیرند حبس و زنجیر و گرفتار شد.
عقوبت نمایند. در میان چنان گرفتاری یا این حالت تنهائی چه
میکنید و چه میشوید. امّا اگر بفضل الهی دارای این محبت اخوت باشید
در هر صورت این اطمینان قوی را خواهید داشت که جمعی از اکابر قوم و گروهی
برادران جوانمرد هم بحکم حمیت جماعت هم باقتضای حفظ امنیّت شخص خود
ظاهراً و باطناً متوجه حالت شما و در تدبیر نجات شما خواهند بود.
لازم نیست از حالا بگوئیم در بعضی مواقع خاص دست جماعت ما قادر به

نوع

نوع کرامتها خواهد بود. آنچه واضح است از رسوم عادیه مناسب نیست که از امروز
دیگر هیچ وقت دایرهٔ زندگی خود را از تأثیر حضور ما خالی نخواهید یافت.
هر وقت ناخوش باشید به محبت برادرانه از شما عیادت خواهیم کرد. در هر جا
حفظ الغیب شما را بر عهده خود واجب خواهیم دانست. در غربت شما را تنها و بی
خبر نخواهیم گذاشت. و اگر خدای نخواسته در جائی گرفتار باشید بعیال و
کسان شما بقدر قوه امداد و اطلاعات خواهیم رسانید.
خلاصه بعد از این وجود شما جزو وجود ما خواهد بود. و در هر حال بهر محبت و انسانیت
که در قوه بشری باشد از راهی که هیچ نظر نسنجیده‌اید بشما خواهد رسید.
نکته‌ئی که قطعاً اسباب تزئید تعجب شما خواهد بود این است که در عوض هیچ قسم زحمت
و محبت و جانفشانی از برای شما هرگز هیچ زحمت و مرارتی نخواهیم داشت.
توقع ما فقط این خواهد بود که شما معنی این قسم همدستی جماعت ما را بقدر معقولیت
همجنس خود بفهمید و بقدریکه امید دارید موافق سلیقهٔ خود تقویّت این اتحاد بنمائید.
و اگر فرضاً بر خلاف امید ما قدر این اتفاق ملی را ندانسته چندان ضرر نکرده‌ایم زیرا
که در مقابل غفلت یکنفر یقین است که فهم صد نفر دیگر غبن ما را بالمضاعف تلافی خواهد
کرد. و حال اینکه با آن ذوق و جوش باطنی که در این اوقات کل اهل ایران را به
هیجان آورده ممکن نیست که امثال شما اشخاص منتخب بتوانید از روش ایام عاج
و در میان این تلاطم افکار عامه بی‌قید و بی‌حس بنشینید. شما هر قدر

هم

هم نخواهید خود را بی ذوق و حمال بسازید باز قطعاً هر دقیقه در قلب خود ناله میکنید
در این زندگی ما زنده کرده‌اید و از برای نجات این ملت ستمدیده یک کاری کرد
ولیکن با همه جوش طبع خارج از سلسلهٔ اتفاق چه میتوانید بکنید بجز اینکه بر مظلومی
خود و بر خاک سیاه ملت اشک بی حاصل بریزید

آنچه اجداد ما در ظلمت نفاق گریه کردند بس است حالا وقت بیداری و عهد اتحاد است
و چه اتحادی بهتر و مبارکتر از این اتحاد حاضر که در میان اخوان همدین و هم وطن و هم ایمان
و همدرد منعقد شده است اتحاد ما در عالم سادگی جامع جمیع آن آرزوها است
که شما در این مدت در قلب خود پرورش داده اید و در دایره اتحاد ما هیچ حرف و هیچ
حرکتی نخواهید یافت که مطابق اصول شریعت خدا و متضمن ترقی ملت نباشد
مقصود ما پاک اعمال ما همه آشکار اقوال ما همه خیر ترقی انسان اگر شما باید
بختانه برخلاف مأمول ما از ادراک صفای این اتحاد عاجز هستید پس این دفتر را
زود پاره بکنید و دیگر اسم آدمیت را هم بر زبان نیاورید ولیکن اگر بیاری بخت بلند
و بتوفیق سبحان قادر خود را قابل شرف آدمیت می بینید و اگر واقعاً آدم هستید پس آ
فرصت است سعی نمائید که در عرصهٔ آدمیت وجود خود را یک بی مصرف نگذارید
شما در هر مقام که باشید میتوانید بدون زحمت نسبت باین جماعت مصدر هزار گونه
خدمت بشوید و از همه نقدر خدمت نیست که آشنایان و معقولین اطراف خود را
بمراسم الفت در این سلسلهٔ اتحاد با خود شریک و باسم عهد و قسم بسازید
این کلمه را بهر کسی که عزیزتر از او ندارید تشریف بدهید و اگر لازم شود
کم

نسخه‌ای هم بدوستان دیگر برسانید هر قدر بخواهید موکول باستحقاق ظرف و صداقت شما
خواهد بود پس صحیح احتیاج بتفصیل هر قدر بر اعتبار و بر قدرت این جماعت
بیفزائید بر اعتبار و بر قدرت شخص خود افزوده اید

مبادا از استعداد اطرافیهای خود زود مأیوس بشوید جوهر ذاتی این قوم را
قابل هر قسم کرامت بدانید یکان یکان از طبقات را یک
بیک پیدا نمائید و از برای ظهور جاذبه اتحاد همینقدر موظف باشید
که افراد ایشان را بقدر امکان با هم بیشتر مربوط و جمع نگاه بدارید .

اولیاء و امنای این جماعت ربانی را چنانکه خواهید دید عموماً از علمای
اسلام منتخب شده اند در تکریم و جلب توجه ایشان باید آنی غفلت نکنید
نور اشراق و جوش غیرت ایشان امروز یگانه امید نجات این ملک است
حتم دیگر را باید مخصوصاً در نظر داشت فقر حقایق آدمیت است بعضی از این
حقایق را بحکم یک حماقت ذاتی انکار و نفهمیده از ما بد میگویند
بانکه سالهای فلک زده هیچ عقیده‌ای نباید گرو بعضی دیگر باقتضای یک
خباثت بار در زمان دشمن هر اتفاق و از برای خرابی هر بنای خیر حاضر هر نوع
پدرسوختگی هستند باید باین جنس گروه که جذام ایران شده اند حالی کرد که
نکبت هستی خود را در هر تاریکی مخفی بدارند ممکن نیست که شناعت قصد ایشان
در نظر معرفت آدمیت پوشیده و بی جزا بماند چنانکه بهر مجمع مودت وارد
بشوید

بشنوید خواهید دید که غیرت اخوان ما اسم و رسم این مشت فقیر سیاه روزگار را
تا بچه درجه مرقون لعن دنیا ساخته است انصاف شما نیز البته بر شما واجب
خواهد ساخت که شما هم بهر درجه از برای شما میسر شود سلسله اخوت ما را از شر
این قبیل جانوران ملعون خدا محفوظ بدارید خیال نکنید این نقیضات
شما در نظر جماعت مجهول خواهد ماند سلسله ما از شرق تا مغرب همه چشم و
گوش است هر محبت و اعانتی که از شما ظاهر شود محال است که صد مقابل آن بجزای
و صحیح بخاطر شما نمی‌رسد در حق شما ظاهر نشود و اگر هم بالفرض امروز از حق شناسی
این حزب الله هیچ فایده نبرید در روز حساب در درگاه حق لا محاله این
سربلندی را خواهید داشت در دنیا و چه بمصرف نمی‌آید پس ای
برادر مکرم در این دقیقه مهم که شاید از برای شما ابتدای یک عصر
دیگر باشد این بلاغ روح جماعت ما را بگوش هوش بشنوید
معنی هستی را منحصر باین تاریک حالت جاهلیه نخوانید
قدرت الهی و معجزات عالم انسانی هزاران مرتبه فوق
جمیع تصورات است دنیا و ایران را خالی ندانید
و اگر طالب زندگی هستید زندگی حقیقی را
از باطن و از قدرت جماعت
منتظر باشید

۱۳۱

صح

(مفتاح)

کجا هستیم   در زندان ظلمت   چه باید کرد   باید بنیان این زندان را منهدم ساخت
بچه قدرت   بقدرت آدمیت   قدرت آدمیت بر چه اساس است   بر اساس آن حکمتی که جمیع
انبیاء در خزانهٔ معرفت عالم برای احیای بنی آدم ودیعه گذاشته اند   آن خزانهٔ معرفت در
کجا است   در شریعت اسلام   اسلام منبع قوتهای الهی است   اسلام ضامن آسایش
آدم و محرک کل تنظیمات دنیا است   دنیا امروز مضطرب و روح آدمیت در عذاب
بقای چنان وضع خلاف مقررات ایزدی است   دنیا حکماً تغییر خواهد یافت
و حکماً بنی آدم بر تخت سعادت خواهد نشست   سعادت بنی آدم بچه وسیله میسر خواهد شد
بظهور دولت حقه   رحمت الهی چرا آفتاب چنان سعادت را تا امروز ظاهر نساخته
تأخیر ظهور آن از جهالت خود بنی آدم است   پروردگار عالم البته همیشه قادر بوده که تمام
دنیا را در آن واحد غرق سعادت نماید   ولیکن باقتضای حکمت بالغه سعادت آدمی
بر مجاهدت خود آدم گذاشته شده است   تا خود آدم بسعی و عمل خود بمقام ترفیع ذات
خود بر نخیزد   ابداً بسعادت مطلوب نخواهد رسید   خلق این مملکت مدتها غافل از این شرط
سعادت بوده اند   عوض اینکه علو مقامات خود را از اجتهادات آدمیت بخواهند
جمیع ترقیات دنیا را از معجزات آسمانی منتظر بودند   و اگر گاهی به تحریک جوهر ذاتی از برای اصلاح
امور خود اراده حرکتی میکردند   چون از شرایط اتفاق بکلی بی خبر بودند عوض اینکه قوای جماعت را
بترتیب آدمیت در یک قدرت واحد اسباب نصرت قرار بدهند   خون و مال ملت را
در اقدامات بی ربط اسباب مزید اسارت عامه میساختند   روح آدمیت

اوش

روش قدیم این ملک را بالمره تغییر داد   حالت دنیا و قوم و اسباب هم عوض بکند
بوضع سابق تنگ گوسفندان قربانی خود را یک یک تسلیم گرگان درنده نمائید بروفق
اصول آدمیت اداره وسیعی ترتیب بدهید همه شما بوجود واحد و یک مقصد و جهد بپیوندید
و از برای بینندگان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیان این زندان سیاه
منهدم و رایت عدل الهی بر کل این اقالیم برافراشته خواهد شد

چه اطمینان از چنان فتح مبین   چه امکان تردید در میان اینهمه آیات روشن
در تاریخ عالم کدام حادثه ایست که مقدمه ظهور دولت حقه نبوده   در همین عصر ما کدام
واقعه ایست که مبشر نصرت ما نباشد   گذشته از مقررات آسمانی در همین عالم ظاهر
از برای قیام یک ملت چه محرکی قوی‌تر از این سیلهای بلا که از هر جهت بر این ملک
جاری ساخته‌اند   کدام داغی است که هر روز به یک وضع تازه بر روح این ملک
نگذاشته باشند   فضل منفی   صداقت مغضوب   نه مال نه جان
نه عیال   نه رحم   نه شعور   کدام آبادی   کدام خاندان   کدام زندگی
است که سفاهت و بیرحمی این ایام مبدل بخاکستر سیاه نکرده باشد   چگونه ممکن است
که اینهمه بغض محقق   و اینهمه فضل و مردانگیهای ظاهر و باطن که امروز در علم آدمیت
جمع شده بنیان زندگی این ملک را تغییر ندهد

(در نتیجه چنان تجدد عالم تکلیف ابنای زمان چه خواهد بود)

(در انتظار چنان حادثه عظیم چه تکلیفی واجب‌تر از ترویج آدمیت)

ترویج آدمیت اولین شرط احیای ملت است   ترویج آدمیت یگانه امید نجات دنیا است

شما

شما که این کلمات را می‌شنوید هر کس که باشید یقین بدانید که امروز بحکم عقل و بحکم
انصاف و بحکم هر دین بر شما فرض متحتم است که با تمام قدرت خود در ترویج
آدمیت بکوشید   (ادای چنان تکلیف واجب بچه طریق باید باشد)

ترویج آدمیت دو راه دارد   یکی تاریک و بی‌منتها   و یکی دیگر روشن و
بسیار سهل   راه تاریک این است که شما همینطور که نشسته‌اید بنشینید تا همه
مردم آدم بشوند   و البته اگر شما هم سیر کردید محقق مرحمت قبول آدمیت
بفرمائید   راه دیگر یعنی راه روشن همین است که شما بدون انتظار دیگران الآن
در همین جا آدم بشوید   واضح است بسلیقه حیوانات بیحس راه اولی خیلی
بهتر است   اما اگر فقط یک دقیقه بصفای باطن بقلب خود گوش بدهید
خواهید شنید که میگوید ای مرد عزیز   تو هم آخر در دنیا مأموریتی داری.
در میان اینهمه ذلتهای مهیب که بر شخص تو و بر اقوام تو و بر ملت تو حمل کرده‌اند
چطور میتوانی تا با این درجه کور و بیحس بنشینی   تو هر قدر هم وجود خود را عاجز
قلم بدهی روح حقیقت شاهد است که تو در ردیف رفقای آدمیت میتوانی
مصدر صد قسم خدمت بشوی   تو صلاح اینهمه خلق و شرف آدمیت
خود را بچه اطمینان با این وضع قبیح نثار این زندگی کثیف خود می‌نمائی
برخیز بترس از خدا و تا وقت است آدم بشو   (حرف تمام)   (چه باید گفت)
باید در همین جا که نشسته‌اید در قلب خود به ایمان پاک بگوئید   ای پروردگار
عالم حق اقرار میکنم که تو به حق شرف آدمیت عطا فرمودی   و در ادای حقوق

این

این موهبت هر قدر هم که باشم الآن در حضور تو و بحق تو و بقدرت تو قسم
میخورم که شأن و حقوق این رتبه شریف را در هر مقام مادام الحیات با تمام
قوای خود محفوظ و محترم نگاه بدارم (پس از چنان پیمان عظیم تکلیف چه خواهد بود)
تکلیف اول این خواهد بود که بروید یکی از امنای آدمیت را پیدا بکنید و او را
شاهد و امین مخصوص آدمیت خود قرار بدهید (فایدهٔ این چیست)
امنا حلقه‌های سلسلهٔ آدمیت هستند بدون وجود امنا ترتیب آدمیت محال است
شما شخصاً هر قدر هم آدم قابل باشید بدون همدستی یک واسطهٔ امین از ارتباط
درونی آدمیت بی‌خبر و از نعمات قدرت جماعت یکباره محروم خواهید ماند -
در مراحل آدمیت هر قدر پیش بروید معنی و لزوم امنا را بیشتر خواهید فهمید .
امنا از چه صنف معین میشوند از صنف سرباز و کاسب تا صنف سلاطین و علما
رتبهٔ امانت بدون هیچ ملاحظهٔ ظاهری بسته بکفایت شخص آدم است اعظم امنای
آدمیت از میان بزرگان دین منتخب شده مجتهدین اسلام بحکم فضل خود اصل و اشرف
آدمیت هستند (تکلیف آدم با امنا چیست) (آدم باید نسبت با امنا در هر صنف
باشند شرایط نهایت احترام و تقویت را بعمل بیاورد) امنا محرم اسرار علم و
مستحفظ آئین اتحاد و علمداروی آدمیت هستند در جمیع امور آدمیت علی الخصوص
هنگام خطر آدم باید چشم و گوش خود را با امین خود دوخته باشد آدم باید در این
باب مال و جان خود در حفظ مقام امین تا همه جا بایستد شخصی که قدر وجود امین
را نداند از معنی و شرایط قدرت آدمیت هیچ نفهمیده است
مرکز خدمات امین کجاست در جامع جامع یعنی چه جامع آدمیت

عبارت است از اجتماع آن آدمیان که بجهت حراست حقوق خود در یک
دایرهٔ مخصوص با هم متفق شده‌اند جامع مدرسهٔ اصول آدمیت است
در هر شهر ممالک محروسه چندین جامع هست و در هر محله باید اقلاً یک جامع
باشد (ارتباط و ادارهٔ این جوامع بر چه اساس است) بر اساس
شورت امنای هر ولایت در هر مرکز ولایت یک مجمع مرکزی
ترتیب داده‌اند و در آنجا از روی اصول آدمیت مشغول کلیات
امور هستند این مجامع ولایات با هم چه ربطه دارند و محکوم چه نوع
قوانین هستند
ابواب همهٔ این تحقیقات باز است ولیکن وصول بمعانی موقوف باینست
که شما آدم بشوید و دقایق این ترتیبات را به تفصیل تماشا کنید .
مطلبی در اینجا بیشتر از این تصریح کردنی نیست که بجهت حصول مقصود تعجیل ظهور
دولت حقه آنچه در دنیا قدرت علم و دقایق حکمت و تدابیر عمل و
کرامت معرفت هست همه در ترتیبات این عالم آدمیت جمع است .
عجالةً همینقدر بدانید که عنان جمیع این ترتیبات در کف همت اعاظم
مجتهدین اسلام است بروید یکی از آن محارم اسرار حق را امین مخصوص
خود قرار بدهید هر وقت در تحت ارشاد او محل اعتماد شدید آنچه میخواهید
بشما خواهند گفت (در جائی که امین نباشد نه آدم چه باید بکند) باید بلا تأمل
خود را در آنجا امین قرار بدهید و بدون انتظار دیگری بمقام تأسیس یک جامع
برخیزید

برخیزید در هر حالتی که باشید یقیناً بدانید که با اهتمام شما میتوانید جمعی از مظلومین اطراف را
نجات داده و داخل دایرهٔ آدمیت نمائید مردم مستعد جان هم بلب رسیده ٠
همینقدر که مقصود آدمیت را فی الجمله بفهمند هیچ حیوانی نخواهید یافت
که بجان و دل خود را غرق این اشکال نجات بخش نکنند
از برای ترتیب جامع عقل شما با آنچه تا بحال درک کرده اید خیلی کافی خواهد بود اصولی
که مخصوصاً باید در نظر داشته باشید از اینقرار است
در جامع بجز خیر آدمیت و پرستش حق و طلب معرفت و خدمت این سلسله اشکال هیچ حرف
و هیچ خیالی را ابداً جایز نخواهید دانست بمحض ترتیب جامع با
جوامع اطراف اتصال باز نمائید با عموم امنا وجود واحد خواهید بود
باید این مطلب مهم را در قلب هر یک از آدمیان درست جای گیر بکنید زیرا که رکن
رکین آدمیت بر ضمانت امنیت جماعت است و سلامت هر یک از افراد آدمیت را
اولین شرط سلامت شخص خود بدانید باید سعی بلیغ نمائید که آدمیان بقدر امکان
با هم محشور و مربوط و محرک آدمیت همدیگر باشند باید همه که از هر نوع معاصی پاک
در اطوار مؤدب در لباس و مسکن نظیف در معنی مملو آدمیت و در عمل زرنگ
مردانه باشند مردانگی سکهٔ آدمیت است وجود بی غیرت در عالم آدمیت
باید معدوم باشد منتهای تدابیر را بکار خواهید برد که وجودهای بی حس
از دایره آدمیت بقدر امکان دور و از معانی این اشکال بکلی بی خبر باشند
آدمیان را از بیگانگان چطور باید شناخت موافق اصول آدمیت
هر کس بگوید

هر کس بگوید من آدم هستم باید او را آدم شناخت و مادامیکه از او خلاف آدمیت
حرکتی بروز نکرده در نظر آدمیت آدم خواهد بود ولیکن اگر دقیقه بگوید من آدم
نیستم باید قول او را سند قطعی قرار داد و کشف وجود او را از صفحهٔ آدمیت
بلا تأمل رفع کرد هر بدبختی که با آدم اذیتی برساند از نور آدمیت هیچ
شعاعی ندیده است روا است ظلم جابران آدم خوار هستند ولیکن خسیس
موذیهای آدمیت آنها هستند که اطراف هستند که با میر یکپارچه انحوان
هر نوع نامردی را سند استحقاق خود قرار داده اند
سزای معاندین آدمیت چه خواهد بود اسم جمیع حیوانات در سجل
سیاه ثبت و انجام کارهای ایشان محول بحکم دیوان جزا خواهد بود
آن وجود خبیث که اسمش در سجل سیاه نوشته شود آشنائی و ملاقات او حتی از
برای عیال او حرام و رفع شر او بر هر صاحب غیرت واجب خواهد بود
ترتیبات آدمیت در این مسئله به نحوی است که صاحب اسم سیاه در هر مقام
و باشد ممکن نیست که وجود نالایق او اخر الدهر مغضوب و منفور همهٔ عالم نشود
تو بیان آدمیان را از اسباب معاندین بچه اسباب میتوان حفظ کرد -
اولاً بقدرت آن قانون مقدس که جمیع افراد آدمیت را ضامن و مستحفظ و
متمم همدیگر قرار داده ثانیاً ببرکات حزب اعظم حزب اعظم کدام است
آن توقیع آنیست که اولیای آدمیت بر وجه مکافات آدمی

مصدر

که مصدر خدمات نمایان شده باشد عطا میفرمایند

دارای حرز اعظم بهر شهری که وارد شود عزیز آدمیان آنجا خواهد بود در میان هر نوع گرفتاری بمحض ابراز آن سند شریف اعانت و پرستاری او بر عموم اخوان واجب خواهد آمد واگر احیاناً بیرون حکم قانون محبوس شود لقمهٔ نان بر کافه آدمیان حرام خواهد بود تا اینکه آن مظلوم را خلاص نمایند

این حرز اعظم از اسرار متبرکهٔ عالم آدمیت است بسبب قدرت باطنی آثار آن نمیتوان در اینجا بیان کرد همینقدر بدانید حرز اعظم او اسیر بلدهای دنیا است آن موج پاک که باستحقاق صاحب این فرمان امنیت شده باشد در میان هر نوع خطر از هر قسم آسیب روزگار محفوظ خواهد بود   از استماع این تفاصیل یقین در قلب خود تعجب میکنید که چرا این ترتیبات از قدیم معمول نبوده

از کجا میدانید اولیای معرفت از قدیم واقف این اسرار و عامل این ترتیبات نبوده‌اند یکی از ارکان ایمان اسلام مرتبهٔ آدمیت بود در دنیا آنچه علم و حکمت بوده و آنچه هم بعد از این از مکنونات معرفت بروز بکند همه از منبع انوار اسلام است   کشتی بخار تلغراف   حسن تنظیمات خارجه و کل ترقیات عالم تمدن آثار پرتو یک شعاع اسلام   و اگر کلیات حقیقت اسلام تا این اواخر در این ملک ظهور کامل نداشته سبب آن فقط از نقص استعداد خلق بوده   در این ایام که شدائد ظلم و مقتضیات ترقی عالم شور و غیرت این ملت را بجوش آورده ظهور قدرت آدمیت لازمهٔ تفضل الهی و حق مسلم این ملت مستمند شده است

اینست

اینست که امروز جمیع ارواح مکرم و اولیای دین در ترویج این اصول تصمیم همت ساخته دنیا را پر از صدای آدمیت ساخته‌اند   و کدام عالمیت که در مقابل این صدای حق یارای سکوت داشته باشد   کجا است آن مسلمان بدین که بتواند بگوید ترقی عالم و نجات این خلق دخلی باسلام ندارد   و از برای دفع این دریای مصائب چه تدبیری نقدتر و مؤثرتر از ترتیب آدمیت است

آدمیت چه میگوید که بر علم علماء ثابت و بر دیانت ایشان واجب نباشد میگوید ای علمای دین ما آدمیان این ملک بمتابعت روح شریعت خدا از برای حفظ حقوق ملت یک اردوی اتفاق ترتیب داده‌ایم   سرداران این حزب الله بحکم هر نوع استحقاق خود شما هستید   آن مجتهدین جامع الشرایط که شما منتخب بفرمائید   یا آن وجود عالی همت که خود بقوت ایمان خود پیش قدم شود ما همه پیرو و فدوی او خواهیم بود   ای وارثان رسول خدا   ای امیدگاه این ملت واژگون بخت در قبول چنین دعوت رحمانی چه تأمل دارید   یا کدام است این اتفاق ملی که در ظاهر و باطن کل این امم را منتظر ارشاد شما ساخته   چه انتقالی خواهد بود که یک اقدام مردانه علمداران این اردوی نجات واقع شود

و شما ای برادر مظلوم شما که در این دقیقه صدای روح آدمیت را با این صراحت می‌شنوید شما خودتان برای ابراز نور آدمیت دیگر چه عذر انتظار دارید   کلام حق اوش   عقول امم در جوش

اردوی نجات مرتب   ندای هاتف غیب

الله اکبر ۱۳۱ [illegible]

کتابچه اصول آدمیت

بسم الله الرحمن الرحیم

(۱) ستایش یار بر آدم که جویای علم و طالب آدمیت آمده است

(۲) معنی هستی نیست مگر در علم

(۳) معنی انسان نیست مگر در آدمیت

(۴) برخیز ای انسان عاقل قدرت تو نه اینست که در ظلمت جهل خود را مشاهده نمائی، برخیز داخل آدمیت شو و در عالم انوار علم به بین در ازل چه وجود عالی بوده‌ای و حال در قعر چه نوع پستی ذلیل افتاده‌ای

(۵) انسان در اول پادشاه روی زمین بود بجهة آنکه آدمیت را از دست نداده بود

(۶) انسان حال اسیر ذلت شد بجهة آنکه آدمیت را فراموش کرده است

(۷) ای انسان بیچاره بیدار که تو از غفلت گذشت

(۸) اگر طالب قدرت هستی آدم شو

(۹) زندگی تو در آدمیت است   مطلوب در آدمیت کوست

(۱۰) برخیز ای ذلیل غفلت برخیز که این رساله را بخوان اصول آدمیت را بدان که نجات ترا میسر نخواهد بود مگر با انوار علم و با انوار علم تقرب نخواهی یافت مگر با اصول آدمیت

(این رساله شریفه مشتمل است بر بیست و پنج فصل)

(۱) حمد بر خداوند عالم

(۲) وحده لا اله الا الله هو

(فصل اوّل در بیان معنی آدمیت)

(۱) انسان اشرف مخلوقات روی زمین است

(۲) شرافت انسان بر سایر حیوانات مبنی بر این نکته است که سایر حیوانات قابل ترقی و تنزّل نیستند و انسان قابل ترقی و تنزّل است

(۳) از برای ترقی و تنزل انسان سه عالم است

عالم حیوانی عالم جمادی عالم آدمیت

(۴) هر وقت انسان درجه انسانیت خود را در یک حالت معین نگاه میدارد داخل عالم حیوانی محسوب میشود

(۵) هر وقت انسان درجه انسانیت خود را از آن مقامی که دارد تنزل بدهد داخل جمادات میشود

(۶) هر وقت انسان درجه انسانیت خود را از آن مقامی که دارد ترقی بدهد آن وقت داخل آدمیت میشود

(۷) پس آدمیت عبارت است از علو انسان بعوالمی که مخصوص عالم انسانی است

(۸) انسان در دنیا مأمور است که وجود خود را از عالم حیوانی بعالم آدمیت برساند

(۹) خداوند قادر تکالیف آدمیت را در قلب انسان ودیعت گذاشته است

(۱۰) جهل دنیا تکالیف آدمیت را از خاطر آن محو کرده است. انوار علم تکالیف آدمیت را مجدداً در نظر انسان محسوس و روشن میسازد

(فصل دویم در تکالیف آدمیّت)

(آدمیت هفت تکلیف دارد)

(۱) اجتناب از بدی

(۲) اقدام به نیکی

(۳) در رفع ظلم

(۴) اتفاق

(۵) طلب علم

(۶) ترویج آدمیت

(۷) حفظ نظام

(فصل سوم در بیان تکلیف)

(۱) اجتناب از بدی است آنچه نمی‌خواهی تو بکنند آن بدی است

(۲) آدم باید بقول و بفعل و به هیچ قسم از اقسام بدیگری بدی کند

(۳) عقل انسان این تکلیف را اول تکالیف آدمیت قرار داده است

(۴) کل انبیاء بجهت تصدیق و استقرار این تکلیف مامور بوده‌اند

(۵) هر کس بدیگری بدی بکند او آدم نیست

(فصل چهارم در بیان تکلیف دویم اقدام بنیکی)

(۱) هرگاه کسی بدیگری بدی نکند فقط باجرای این یک تکلیف آدم نخواهد بود زیرا حالت بالطبع هیچ کس بدی نمیکند پس بجهت آدمیت کافی نیست که شخص بدیگری بدی نکند

(۲) بدی نکردن ادنی پایه آدمیت و اولین تکلیف به نیکی است

(۳) تکلیف ثانی آدم اینست که در هر مقام بقدر قوه در اجرای نیکی بکوشد

(۴) آنچه میخواهی که دیگران در حق تو معمول بدارند آن نیکی است

(۵) آدم در دنیا مامور است که بدیگران نیکی بکند

(۶) کسیکه یک روز از عمر خود بگذراند بی آنکه نیکی بکند آنکس رزق و حیات خود را از خداوند دزدیده است زیرا که مزد گرفته و کار نکرده است

(۷) کسیکه نیکی نکند درخت بی ثمر است و حال آنکه خدا انسان را درخت باثمر آفریده است

(۸) خدا جمیع ثمرات نیکی را در خلقت انسان ودیعت گذاشته است و انسان را مامور کرده است که آن ثمرات را بروز بدهد و هرگاه انسان ثمرات نیکی را بروز ندهد خیانت بمأموریت خود و مخالفت باراده الهی کرده است

(۹) هر کس مخالفت باراده الهی بکند از شرف انسانیت محروم و مردود است

(۱۰) شرف انسان نسبت بخدا ممکن نیست مگر باجرای نیکی

(فصل پنجم در بیان تکلیف سیم در رفع ظلم)

(۱) آنچه خلاف حق است آن ظلم است

(۲) آدم باید دشمن ظلم باشد و در هر جا که ظلم به بیند باید با تمام قدرت خود بمقام رفع آن ظلم برآید

(۳) ظلم مخرب دنیا است

(۴) ظلم در هر جا و بهر کس وارد بیاید دفع آن بر آدم واجب است

(۵) آن ظلم را شخص تو میکنند و آن ظلمی که بدیگری وارد می‌آورند هر دو یکسان دارد دفع هر دو بر تو واجب است

(۶) ظلم نکردن برای آدم هنر نیست هنر آدم در اینست که نگذارد دیگری هم بدیگری ظلم بکند

(۷) دفع ظلم ممکن نیست مگر بمردانگی

(۸) مردانگی یعنی شراکت با هر مظلوم و جهاد با هر ظالم

(۹) در میان هر طایفه که مردانگی نباشد ممکن نیست که در آن طایفه نشانهای ظلم نباشد

(۱۰) من ظلم نمیکنم حرف آدم نیست حرف آدم باید این باشد که من نمیگذارم ظلم بکنند

(۱۱) سکوت در ظلم نشانهای نامردی است

(۱۲) [illegible] برای آدمی کافی نیست که خودش نیکو باشد آدم باید حکماً دشمن بدی و بدی ظلم باشد

(۱۳) آدم باید اقلاً بدیگران بفهماند که منکر ظلم است

(۱۴) کسیکه بظلم عداوت نداشته باشد چهل مرتبه از حیوان پست‌تر است

(۱۵) هر کس یک ظلم را دفع بکند مثل اینست که یک دنیائی را نظم داده باشد

(۱۶) خوشبحال کسی که ظلم نمیکند هزار بار خوشبحال کسی که اسباب دفع ظلم میشود

(۱۷) مردانگی بنیان نظم دنیا است

(۱۸) بدون مردانگی زندگانی آدمیت محال است

(۱۹) ظلمی را بتو وارد می‌آید مختار هستی که آن ظلم را عفو کنی

(۲۰) امّا ظلمی که بدیگری وارد بیاورند ابداً نمیتوانی از آن عفو نمائی و تا ذرهٔ آدمیت در وجود تو باقی است باید در رفع آن ظلم و در تدارک مظلوم با تمام قدرت خود اجتهاد نمائی

(۲۱) باید آنقدر شعور داشته باشد که بفهمد هر ظلمی که در یک ملک بیک نفر وارد بیاید ممکن نیست که آن ظلم بکل آن راجع نشود و آنچه راجع بکل یک ملک است ممکن است که با کمال راجع بهر یک از اهالی آن ملک بشود

(۲۲) چاره ظلم وقتی آسان است که راجع بدیگری است همین که ظلم بتو رسید چه میتوانی بکنی

(۲۳) لعنت بر ظلم نیست ملعون بالاتر از ظالم است

(۲۴) ورد دهان آدم باید این باشد لعنت بر ظلم آفرین بمردانگی

(فصل ششم در بیان تکلیف چهارم)

(۱) اتفاق اسباب خرابی بنیان ظلم و مایه آبادی دنیا است

(۲) آدم مأموریت خود را در دنیا بعمل نمیتواند بیاورد مگر باتفاق

(۳) آدم بحکم عقل و بحکم طبیعت خود باید با آدم متفق باشد

(۴) درجه آسایش طوایف بسته بدرجه مردانگی ایشان است ولکن معنی و قدرت مردانگی وقتی کاملاً بروز میکند که مردانگی آحاد یکطایفه در عالم اتفاق جمع بشود

(۵) اتفاق بنیان نظم عالم است

(۶) کسیکه با جمعیت آدم متفق نباشد آدم نیست

(۷) اتفاق قلعه عدل و مأمن زندگی است هر کس خود را از اتفاق آدمیت خارج بسازد بدیوانه میماند که در قلعه شهر خود را خراب و لشکر ظلم را دعوت بخانه خود نماید

(۸) بدترین دشمن خدا کسی است که حلقه اتفاق آدمیت را بشکند زیراکه اتفاق کارخانه آبادی دنیا است

(فصل هفتم در بیان تکلیف پنجم در طلب علم)

(۱) خدا بانسان دو قسم چشم کرامت فرموده است یکی چشم ظاهر بین و یکی دیگر بصیرت معنوی چنانچه در عالم ظاهر یک آفتاب ظاهری است در عالم معنی یک آفتاب معنوی و آن آفتاب معنوی مجمع الحقایق است که خداوند کریم از نور حقیقت خود قسمت بصیرت بنی آدم ساخته است

(۲) در دنیا آنچه فضل و معرفت و کمال بروز کرده کلاً از پرتو آفتاب علم است

(۳) انسان تا بآفتاب انوار علم نرسیده است ممکن نیست معنی و مقصد خود را تواند درک نماید

(۴) رسیدن بعلم موقوف باجتهاد انسان است

(۵) هرکس طالب علم نیست بکوری میماند که طالب بینائی نباشد

(۶) حکماً باید طالب علم باشد

(۷) آفتاب علم در مدینه شریفه است

(۸) مدینه شریفه مجمع انوار حق است

(۹) منتهای ترقی آدمیت رسیدن بمرتبه شریفه است

(۱۰) مدینه شریفه عالم را احاطه دارد

(۱۱) هیچکس آفتاب مدینه علم را نخواهد دید مگر آدم

(فصل هشتم در بیان تکلیف ششم در ترویج)

(۱) تکلیف آسان اینست که خود را آدم بکند تکلیف آدم اینست که دیگران را آدم بکند

(۲) سعی و قدرت آدمیت باید عدد آدمها را زیاد بکند

(۳) آدم باید بهر وسیله که بتواند آدمیت را ترویج بدهد

(۴) آدم کامل آنست که مال و جان خود را وقف ترویج آدمیت بکند

(۵) ثبات دنیا موقوف بترویج آدمیت است

(فصل نهم در بیان تکلیف هفتم حفظ نظام)

(۱) آدم بالانفراد ضعیف است قدرت آدمیت در موافقت افراد آدمیت است

(۲) موافقت افراد آدمیت ممکن نیست مگر باستقرار یک نظام

(۳) نظام آدمیت عبارتست از کل آن قواعد که بجهة وصول موافقت آدمیت وضع شده است

(۴) در هر عهدی از برای حفظ نظام موافقت آدمیت یک نظامی لازم است

(۵) اختیار نظام آدمیت در مدینه شریفه است

(۶) بیرون نظام آدمیت افراد آدمیت همیشه از همدیگر جدا و همیشه طعمهٔ بهایم انسانی خواهند بود

(۷) ثبات آدمیت موقوف بحفظ نظام آدمیت است

(۸) حفظ و متابعت و استحکام مبانی نظام بهر آدم واجب است

(جزو دویم در قواعد نظام مشتمل بر شانزده فصل)

(فصل اول در معنی قواعد نظام)

(١) قواعد نظام یعنی معانی قدرت آدمیت

(٢) بیرون قواعد نظام نیست و بیرون نظام نه اتفاق هست و نه آدمیت

(٣) خیال مکن درستیت قواعد نظام خارج از لوازم آدمیت است

(٤) در هر نقطه قواعد نظام حکمی هست

(٥) هر قدر در عالم آدمیت بالا بروی معانی و لزوم قواعد نظام در نظر تو بیشتر جلوه خواهد کرد

(٦) اتفاق آدمیت عمارتی است که بر روی این قواعد بنا شده است هر ایرادی که بر یک نقطهٔ این قواعد بگیری سرایت خواهد بود که یک سمت عمارت تو را خراب بکند بلکه نتوانی در عوض آن خرابی یک نقطهٔ را تعمیر نمائی

(٧) در ایرادات خود تعجیل مکن و بدانکه آنچه حالا بسیار اتفاقی پیش از این خواهی دانست و آنچه حالا بی معنی و ناحق مافوق آنرا خواهی دید

(٨) قواعد نظام را در مرتبه شریفه معین کرده اند

(٩) آنچه هست در مرتبه شریفه است

(١٠) تا نه بینی نخواهی فهمید تا نرسی نخواهی دید و نخواهی رسید مگر بقواعد نظام

(فصل دویم در شرایط آدمیت)

(آدمیت در عالم نظام سه شرط دارد)

(١) ارتباط

(٢) اقرار

(٣) تعهد

(فصل سیم در بیان ارتباط)

(١) آدم باید با قصد کی تکلیف اتفاق با عالم آدمیت یک ربطی مخصوص داشته باشد

(٢) حفظ و روابط اجزای آدمیت با عالم آدمیت محول باشخاص است که از جانب اولیای علم مخصوصاً از برای خدمت مامور شده اند

(٣) لقب این مامورین امین است

(٤) ارتباط در عالم نظام یعنی داشتن یک امین مخصوص

(٥) هر آدم باید یک امین مخصوص داشته باشد

(٦) امین واسطه است میان آدم و عوالم فوق آدمیت

(۷) این یکی از ارتباط اتفاق آدمیت است

(۸) کسیکه امین نداشته باشد از اتفاق آدمیت خارج است

(۹) امین در هر لباس که باشد باید او را محترم داشت

(۱۰) بدون امین ارتباط نیست و بدون ارتباط اتفاق و بدون اتفاق آدمیت مطلق است

(۱۱) آدم باید اسم امین خود را هرگز بروز ندهد مگر باذن امین

(۱۲) آدم باید آنچه از امین خود بشنود بهیچ کس بروز ندهد مگر باذن امین

(فصل چهارم در بیان اقرار)

(۱) اقرار یعنی اعتراف بآدمیت خود

(۲) مضمون اقرار از این قرار است من اقرار میکنم که آدم هستم

(۳) هرکس بخواهد داخل آدمیت بشود باید این مضمون را در پیش امین خود بزبان جاری نماید

(۴) آدم باید در هیچ موقع از اقرار بآدمیت خود مضایقه نداشته باشد

(فصل پنجم در بیان تعهد)

(۱) آدم باید اجرای تکالیف آدمیت را موافق اصول آدمیت بموجب تعهد معین بر عهده خود واجب بسازد

(۲) مضمون تعهد از قرار ذیل است

خود آدم هستم در حضور خداوند عالم و ارواح انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین و اولیای دین در این مکان مقدس با کمال صدق و راستی تعهد میکنم که همیشه آدم باشم و تکالیف آدمیت را موافق اصول آدمیت که شفاهاً و تحریراً از مجمع مقدس بمن القا شده و میشود و خواهد شد بالدوام جاناً اجرا بدارم و اگر از این تعهد خود نکول نمایم ملعون ازل و ابد و مردود خداوند لاشریک له باشم

اصول ۲ ج

(۳) هرکس بخواهد داخل آدمیت بشود مضمون تعهد فوق را در پیش امین خود بزبان خود جاری بسازد

(فصل ششم در طریقه ترویج)

(۱) در ترویج آدمیت سه طریقه است اول طریق تربیت دویم طریق تقویت سیم طریق سلطنت

(۲) تربیت یعنی ترویج آدمیت بزبان

(۳) تقویت یعنی ترویج آدمیت بمال

(۴) سعادت یعنی ترویج آدمیت بیان

(۵) آدم کامل باید آدمیت خود را در هر یک از این ۳ طریقه یعنی بپا ورد
هرگاه آدم نتواند در این هر سه طریق قدم بزند باید در یکی از آنها
ثابت قدم باشد

(۶) باید لدی‌الحاجه یا ساعد باشد یا تقوی یا مربی یا دارای هر سه مقام

(۷) کسی که نتواند در هیچیک از این ۳ مقام به آدمیت خدمت بکند او قابل آدمیت
نیست و او را ابداً نباید داخل آدمیت ساخت

(فصل هشتم در طریقه تقویت)

(۱) آدم باید بقدریکه بتواند از مال خود صرف تقویت آدمیت بزند

(۲) منتهای تقویت آنست که آدم از بذل مال در ترقی کار آدمیت هیچ مضایقه ننماید

(۳) وجوه تقویت کلاً باید بتوسط امین با اولیای مدینه شریفه برسد

(۴) وجوه تقویت کلاً صرف تقویت آدمیت میشود

(۵) مدینه شریفه مستغنی از هزار دینار شرعی است مقصود از تعیین این وجه تشخیص درجات آدمیت است

(۶) کسیکه از ادای رسم تقویت مضایقه داشته باشد باید او را باتفاق آدمیت تنزیل
داد زیرا که وجود او اینقدر بی‌مصرف است که ادای رسم جزئی را نمیتواند کسب و
ادا نماید و اینقدر بی‌عقل است که معنی تقویت را نمیتواند بفهمد .

(فصل نهم در طریقه سعادت)

(۱) سعادت حقیقی عبارت از آنست که آدم بجهة حفظ وجود آدمیت نهایت مردانگی
و غیرت را بکار ببرد

(فصل هفتم در طریقه تربیت)

(۱) آدم باید در هر موقع بیان و فهم و عقل و تدبیر خود را صرف خدمت آدمیت بزند

(۲) تربیت در معنی محدود خود یعنی انسان را مستعد آدمیت ساختن و او را مراقب قواعد
ترتیب نظم داخل آدمیت نمودن

(۳) آدم باید در هر جا هر کس را که بتواند تربیت نماید

(۴) رئیسها مربی اطفال آدمیت میشوند تربیت اینها بر همه کس از همه چیز واجب‌تر است

(۵) بهترین نیکی آنست که آدم دیگری را آدم بکند

صح

(۷) آدم باید داخل اجزای یک جامع باشد

(۸) کسیکه اجزای یک جامع نیست از اتفاق آدمیت خارج است

(۴) سعادت یعنی ترویج آدمیت سیاسی

(۵) آدم کامل باید آدمیت خود را در هر یک از این ۳ طریقه یعنی بپرورد
هرگاه آدم نتواند در این هر سه طریق قدم بزند باید در یکی از آنها
ثابت قدم باشد

[illegible]

[illegible]
تراد زیرا که وجود او اینقدر بی مصرف است که این رسم جزئی را نمیتواند کسب و
ادا نماید و اینقدر بی عقل است که معنی تقویت را نمیتواند بفهمد .

(فصل نهم در طریقه سعادت)

(۱) سعادت حقیقی عبارت از آنست که آدم بجهة حفظ و جلو آدمیت نهایت مردانگی
وغیرت را بکار ببرد

(۲) اهل سعادت مستحفظ آدمیت هستند

(۳) دفع دشمنان آدمیت مخصوصاً محول بمردانگی اهل سعادت است

(فصل دهم در بیان جامع)

(۱) جامع عبارت است از اجتماع آدمها در تحت امانت یک امین واحد

(۲) اجزای جامع در هر جا که جمع باشند جامع آنجاست

(۳) از ترتیب جامع باید استحکام اتفاق اجزا و نیت وصول سعادت مقصود باشد

(۴) در جامع باید از هیچ مطلبی گفتگو نکرد مگر از علم و آدمیت

(۵) کسیکه آدم نیست نباید داخل جامع بشود

(۶) در هر جامع باید یک امین مخصوص داشته باشد

(۷) آدم باید داخل اجزای یک جامع باشد

(۸) کسیکه اجزای یک جامع نیست از اتفاق آدمیت خارج است

(۹) آدم مختار است بهر جامع که میخواهد برود اما باید از اجزای جامع امین خود باشد

(۱۰) اجزای یک جامع باید اقلاً ماهی یکدفعه در جامع خود جمع شوند

(۱۱) مطالب و اقوالی که در جامع پاید باید در خارج کلیتاً مخفی باشد

(۱۲) عدد اجزای یک جامع باید نه از ده کمتر و نه از دویست چهل بیشتر باشد

(۱۳) عدد آدمها هر قدر در جامع بیشتر باشند معنی آدمیت در آن جامع بیشتر بروز خواهد کرد

(۱۴) آدم هر قدر در جامع بیشتر برود بسعادت مقصود نزدیکتر میشود

(۱۵) جامع مدرسه آدمیت است

(۱۶) جامع مجمع ارتباط و بنیان قدرت آدمیت است

(۱۷) جامع باید کلاً با یکدیگر متحد و در کل حرکات خود کاملاً مربوط و مقید عوالم فوق باشد

(۱۸) کسیکه معنی و فواید و مقصود جامع را نفهمد از معنی آدمیت هیچ نفهمیده است

(۱۹) امین هر جامع خادم مخصوص و مباشر مطلق آن جامع است

(فصل یازدهم ورود انسان بعالم آدمیت)

(۱) هر کس بخواهد داخل آدمیت بشود اولاً باید یکی از امنای آدمیت را امین خود قرار بدهد
ثانیاً باید در پیش آن امین بآدمیت خود اقرار بکند بمضمون فقره یازدهم از فصل پنجم
ثالثاً باید در پیش آن امین تعهد آدمیت را بزبان خود جاری نماید

(۲) هر کس این سه شرط را در پیش امین خود بعمل بیاورد امین باید آدمیت او را تصدیق و او را داخل اجزای جامع خود قبول نماید

(۳) تصدیق امین بآدمیت شخص باید باین مضمون باشد من که امین آدمیت هستم بآدمیت تو تصدیق دارم و بحکم اجازه که از مدینه شریفه بمن رسیده است تو را داخل اتفاق آدمیت می سازم

(۴) بدبخت کسیکه بعد از داخل شدن بآدمیت بواسطه بی استحقاقی خود از آدمیت خارج شود.

(۵) آدمیت بنیان کل سعادت دنیا و آخرت است

(۶) وای بر کسیکه آدم نباشد

(فصل دوازدهم در بیان اجازه سعادت)

(۱) سعادت آدمیت رسیدن بمدینه شریفه

(۲) لقای مقصد عالی مخفی است

(۳) یافتن این لقا ممکن نیست مگر بآدمیت

(۴) امین در هر عالم نظام مصدق آدمیت است

(۵) تا آدم از امین خود یک تذکره مخصوص نداشته باشد لقای مقصد ابداً از برای او باز نخواهد شد

(۶) اجازه سعادت آن سعادت تذکره مخصوص است که امین آدم میدهد که راه مدینه شریفه را از برای او باز نماید

(۷) این اجازه سعادت را نمیتوان بکسی بدهند مگر بآدمی که مستحق این سعادت باشد.

(۸) آدم تا تکلیف آدمیت را درست بعمل نیاورد و یا مدتی در طریقه آدمیت قدم نزند مستحق اجازه سعادت نخواهد بود

(۹) اجازه سعادت باید مستند کمال آدمیت باشد

(۱۰) هرگاه امین یکی را مستحق بنای اجازهٔ سعادت بدهد آن امین خائن و از درجه آدمیت خارج است

(فصل سیزدهم در شناختن آدم)

(۱) هرگاه کسی گفت من آدم هستم باید او را آدم دانست

(۲) هرکس مضمون تعهد آدمیت را بزبان جاری کند او را باید آدم دانست

(۳) هرکس در یکی از امنای آدمیت را بامانت تحقیق کند او را باید آدم دانست

(۴) هرکس که یک امین با آدمیت او تصدیق کند او را باید آدم دانست

(۵) هرکس اصول آدمیت را از اول تا باخر خوانده باشد باید او را آدم دانست

(۶) هرکس گفت لا اله الا الله او را باید آدم دانست

(۷) هرکس گفت یا الله باید او را آدم دانست

(۸) شرایط فوق علامت ظاهری آدمیت است

(۹) هرکس یکی از علامات را ظاهر کند باید او را آدم دانست و ما دامیکه آدمیت خود را انکار نکرده است آدم است

(۱۰) علامت مکتوبات را از آدم بهر جا نوشته شود لفظ لیس که مرکب از ل ی س باشد نوشته میشود یا عدد آنها که
صد است ۱۰۰

علامت شناختن آدمها یکدیگر را هرکس بخواهد خود را بآدمها بشناساند در اول ملاقات باید بترتیب ذیل عمل کند (یا الله الله اکبر وحده)

[illegible]

بعد از ادای کلمات فوق با دست راست انگشت سبابه دست چپ خود را بگیرد

طرف مقابل اگر آدم باشد در جواب او بگوید بسم الله لا اله الا الله محمد رسول الله

بعد با دست چپ خود انگشت سبابه دست راست خود را میگیرد. در نوشته جات علامت لفظ سلام است یا عدد آن (۱۳۱)

(فصل چهاردهم در انکار آدمیت)

(۱) هرکس گفت من آدم نیستم او آدم نیست

(۲) هرکس از اتفاق آدمیت خارج شود او آدم نیست

(۳) هرکس بطور آشکار برخلاف تکالیف آدمیت رفتار کند او آدم نیست

(۴) هرکس قسمی از اقسام مسکر و یا مخالف آدمیت باشد او آدم نیست

(۵) هرکس منکر آدمیت خود باشد حیوانی است کور و دیوانه باید در هر حال با او رحم کرد

(۶) هرکس با آدمیت اظهار عداوت کند او مخرب دنیا و دشمن خدا است

(فصل پانزدهم در تکالیف و شرایط امانت)

(۱) امین باید بحکم حجت مخصوص از جانب اولیای مدرسه علم معین شده باشد

(۲) هرکس بدون حجت بکذب خود را امین آدمیت قرار بدهد او دشمن آدمیت است دفع او بر هر آدم واجب است

(۳) امین باید در کل صفات حمیده سرمشق آدمیت باشد

(۴) امین باید هم مربی و هم مقوی و هم مساعد باشد

(۵) مأموریت مخصوص امین عبارتست از ترتیب و حفظ ترتیب جامع

(۶) امین باید همیشه یک جامع مخصوص داشته باشد

(۷) امین در هر جا که اقامت کند باید اقلاً یک جامع ترتیب بدهد

(۸) در خدمات آدمیت بالاتر از نظام و حفظ ترتیب جامع چیزی نیست

(۹) امین باید شب و روز مواظب نظم و ازدیاد رونق جامع خود باشد

(۱۰) امین باید در هر جامع از یک تا ۳ نفر نایب داشته باشد

(۱۱) امین باید اقلاً هفته یکدفعه اهل جامع را در یک محل مناسب جمع نماید

(۱۲) امین باید مبانی اصول آدمیت را چنانکه در جامع خوانده در هر جائی که مقدور باشد بزبان خوش حالی و واقف اطراف اهل جامع نماید

(۱۳) مبانی اصول آدمیت باید بتدریج مناسب حال مستمع باشد

(۱۴) امین باید در اعطای اجازه سعادت بقدر قوه مراقب شرایط احتیاط باشد

(۱۵) امین در کل مطالب آدمیت باید کلاً تابع قواعد و ترتیب و از روی نهایت موافقت تابع هادی خود باشد

(۱۶) امین باید هر نوع اشیاء و وجوه که در طریقه تقویت از اجزای آدمیت وصول نماید بالتمام توسط هادی خود بخزانه مدرسه شریفه برساند

(۱۷) امین مختار است در اینکه هرکس مخالف آدمیت رفتار کند او را از اتفاق آدمیت اخراج کند

(۱۸) هرگاه یک آدم از امین خود اجازه بخواهد و امین در احتیاط بکند اجازه [illegible] فایده ببار نیاید [illegible]

(۱۹) امین در عالم آدمیت چه در جامع و چه خارج هر چه بگوید و هر چه اتفاق بیفتد که متعلق به آدمیت باشد فی الفور باید بهادی خود اطلاع بدهد

(فصل شانزدهم در خاتمه)

(۱) ای صاحب شعور اگر این رساله را بدقت ملاحظه نمودهٔ الآن تو یکی از اجزای اتفاق آدمیت هستی

(۲) شخصی که معنی و مقصود آدمیت را فی الجمله درک کرده باشد ممکن است که مال و جان خود را وقف خدمت آدمیت نماید

(۳) اگر از قبول آدمیت تردید داری و ایرادی داری شک نداشته باش که ایراد تو از نقص اطلاع تو است

(۴) در نظام آدمیت نقطه نیست که جامع هزار نکته باریک نباشد

(۵) در آدمیت هیچ چیز نخواهی یافت که بقدر ذرهٔ خلاف عقل آدم یا خلاف شریعت خدا باشد

(۶) آنچه خلاف شریعت خداست آن خلاف آدمیت است

(۷) آدمیت یعنی حفظ دنیا آدمیت یعنی خدمت دنیا

(۸) آدم یعنی طالب حیات حقیقی آدم یعنی نجات دنیا

(۹) خدا تو را از برای دنیا فرستاده است خدا از تو در دنیا ماموریت خصوصی خواسته است ماموریت تو آدم شدن تو است

(۱۰) اگر ظالم هستی بترس از خدا و آدم بشو و اگر مظلوم هستی رحم کن بر خود

و آدم بشو اگر آسوده هستی ترحم کن بر حالت این همه مخلوق بیچاره و آدم بشو ببین در اطراف چه بلاها و چه ذلتها و چه ظلمهای بی‌پایان هم اند

(۱۱) تغییر این اوضاع بسته به آدمیت تو است

(۱۲) بیرون از آدمیت تنها چه خواهی شد

اگر تو تنها هستی نظام اتفاق تو را با کل آدمیت جمع خواهد کرد

اگر تو ضعیف هستی نظام آدمیت تو را قوی خواهد کرد

(۱۳) آدم بشو زیرا که قدرت آدم در آدمیت است

(۱۴) آدم بشو آدمیت تو را لازم دارد

(۱۵) معیاری برای ملاحظات نیست مگر آدمیت خود باشی

(۱۶) بدانکه اگر منکر آدمیت خود باشی مخرب دنیا و ملعون ازل و ابد خواهی بود

(۱۷) سرنوشت جمعی در دنیا بسته به یک لفظ تو است اگر بگوئی آدم هستم قدرت آدمیت را بهمین یک لفظ برابر افزودهٔ اگر بگوئی خیر آدم نیستم بهمین یک لفظ بی آنکه ملتفت شوی بقدر یک لشکر معظم بر سلسله ظلم امداد کردهٔ

(۱۸) ای مسافر دریای عشق معنی هستی همینست که تو فهمیده‌ای

(۱۹) معنی و مقصد هستی در مدینهٔ شریفه است سعادت دنیا و آخرت تو
حواله بمدینهٔ شریفه است

(۲۰) زمین و آسمان تو توشه سعادت میدهد

(۲۱) ادراک سعادت میسر نخواهد بود

مگر از برای
آدم

۱۳۱
صح

بسم الله الرحمن الرحیم

(شمارهٔ سهم مخصص ذالجلال توفیق امانت جزو اول .

جناب آدم پریشانی امور تعدیات دیوان ویرانی ملک فلاکت
ملت که و گیاهش از این بیش است چشم و گوش خود را هر قدر بپوشانید
محال است که بر حال این ملت ترحم نکنید ولیکن از ترحم ساکت چه حاصل
در میان چنین مصائب عامه ترحم مثل جناب شما اشخاص چرا باید تا آخر بی ثمر
و اثر بماند تفرقه به تنهائی چه میتوان کرد اولاً شما تنها نیستید
ثانیاً اگر هم تنها باشید باز فریضهٔ آدمیت شما اینست که به تنهائی هم بمقام کار
برآئید کار و مقام جناب شما مشخص است شما باستحقاق فضایل خود
و بحکم انتخاب جماعت امین آدمیت نصب شده اید از ترتیب این سلسلهٔ شریف
و از مقاصد عالیه این حزب الله اطلاع کافی دارید از روی تجربیات
تاریخ و بحکم اصول شریعت شما خوب میدانید هر زندگی و ترقی هیچ ملت هرگز
حاصل نمیشود مگر باتفاق و اتفاق ملت در هیچ عصر صورت نمی گیرد مگر بترتیب
جوامع ترتیب جوامع اول شرط ظهور قدرت ملت است
قصر زندگی یک ملت هرگز ساخته نخواهد شد مگر با ارکان جوامع لهذا از برای
ارباب همم از برای جویندگان فلاح از برای آن ارواح محترم که بهمت
پاک آرزومند احیای این ملت هستند اقدام خدمات اینست که در این ملک بانی

جامع بشوند عقل کدام مؤرخ قلب کدام محسن در مقابل سعادت
چنان خدمت میتواند بی حس و بیکار بنشیند در ایفای این مأموریت
مقدس از قدرت خود هیچ تردیدی نداشته باشید (سوره عنکبوت آیه ۶۹)
(والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین)
علاوه بر هر قسم تائیدات روحانی در عالم ظاهر نیز بعموم جوامع دستورالعمل مؤکد
رسیده که در تقویت و تشویق بذل هر نوع همت را بر خود واجب بدانند
با چنان توجهات ظاهر و باطن و با آن انوار ازلی که مرکوز قلب پاک است
کدام خدمت است که در راه فلاح از برای یک عزم مقدس آسان نشود در هر
مقامی که باشید باندک اهتمام میتوانید جمعی از آشنایان و اقوام معقولین را بر
دور خود جمع نمائید و برای اصول آدمیت یک جامع معتبر ترتیب بدهید
(سوره شعرا آیه ۲۱۴) (وانذر عشیرتک الاقربین) با چنان نقدینه سهل
با یکدیگر ارتباط. جامع کدام نصرت است که هوش و درایت عالی نتواند از حالا
تصور نماید شرط نصرت برای آن چه قرار است این خواهد بود که در ابتدای عمل
حواس خود را از تفرعات جزئی تفرق نفرمائید جمیع آن دقایقی که بذهن شریف
میرسد در وقت خود کشف و مبرهن خواهد شد کار امروز فقط اینست که آدم
پیدا بکنید آدم جمع نمائید جامع ترتیب بدهید
در اینکه دانا خوب میدانند مطلب را از کجا باید شروع نمائید استعدادی
ظلم چنانکه مشهود علم عالی است روح تنش را در این ملک خفه کرده است

غاصبان حقوق ملت اهل این خاک را به تحمل هر نوع ذلت اسیری بطوری
عادت داده اند که این بیچاره ها تصور یک وضع دیگر را خارج از ممکنات
میدانند باید اول برفع این غفلت شوم کوشید باید عقول مستعد را
بتدریج بیدار کرد و ملتفت این حقیقت ساخت خدای عادل این ملت را
از برای اسیر ریای مذلت نیافریده است

رحمت الهی علاوه بر نویدهای عقبی در همین دنیا نیز نعمات وافر حق آدمیان
قرار داده است ظالمان ملک همه را پایمال اغراض نفوس خود ساخته اند در شرح
مصائب ما این نکته را باید ذهن مردم ساخت که دفع همه این مصائب
در دست خود ملت است و ظهور قدرت ملت ممکن نیست مگر باتفاق ملت .
باید در هر گوشه در هر مجلس بر سر هر منبر بهر زبان بمردم حالی کرد امروز اتفاق
ملت شرط ناگزیر بقای اسلام و اولین فریضهٔ حق پرستی شده است و آن نامسلمان
که در میان اینطوفان بلاهای ملی از اتفاق ملت خارج بماند دشمن اسلام
منکر خدا و کورترین حیوان دنیا است اگر حقایق این مطالب را اینطور که باید بیان
نمائید ممکن نیست که قلوب پاک و صاحبان شعور فی الفور طالب چنان اتفاق
نشوند هر وقت و هر جا این نوع اشخاص مستعد پیدا کردید قبول آنها باین
دایره اخوان الصفا موقوف بصوابدید جناب شما خواهد بود بدیهی است که تا از
معقولیت و صفات مردانگی شخص درست مطمئن نشوید هیچ یک از ابواب معارف
آدمیت را بروی او نخواهید گشود صفات لازمه آدمیت همان است
که مکرر بیان شد آدم باید متدین طالب علم منکر ظلم .

مستحفظ قانون مروج آدمیت آرزومند جمیع ترقیات دنیا باشد
آدم باید معنی اتفاق را به نحوی فهمیده باشد که در تقویت این اتفاق و در معاونت
اخوان آدمیت از هیچ قسم فداکاری مضایقه نداشته باشد رسم اعانت
در آئین این جماعت بر سه قسم است (اعانت مالی) (اعانت عقلی)
(اعانت بدنی) آدم شایسته آنست که بهر یک از این ۳ سه طریق معین
آدمیت باشد کسی که بهیچ یک از این ۳ سه طریق بآدمیت خدمت نکند
وجودی بیمصرف و از حوزه آدمیت خارج است در رسم معاونت
و همچنین در کل آئین آدمیت جرائت میزان جمیع صفات مردانگی است
جرائت اولین مستحفظ حقوق آدم و آخرین پناه مظلوم است بدون جرائت
نه زندگی هست نه آدمیت نه جماعت و نه اسلام
در فضای عالم که ائمه اطهار سرمشقی از برای هدایت امت پیش از همه روشن می
بینیم همان آتش شجاعت ایشان است
این آتش آسمانی را ظالمان ملت کش میخواهند در قلب این امت بالکلیه
خاموش بکنند باید همین انوار آدمیت را باز در این ملک مشتعل ساخت .
شرافت آدمیت توفیق آسمانی است آدم باید این شرافت ذاتی خود را بدرستی
بشناسد آدم باید از آدمیت خود همه جا فخر بکند کسیکه از آدمیت خود بترسد
نه آدم است و نه قابل آدمیت آدم باید در اول ورود خود بدایره اخوان الصفا
صدق نیت خود را در حضور امین بقید یمین تعهد نماید کسیکه در قلب خود نور
آدمیت حس نمیکند باید آنرا بگوید (من آدم نیستم) اما بعد از آنکه خود را آدم

شناخت و آدمیت خود را خوله در نماز و خوله در موقع دیگر بشهادت الله اکبر تصدیق
کند اگر نسبت بآدمیت عیاذاً بالله مرتکب خیانت بشود اسم آن زندیق و
وجود آن دشمن آسایش عالم را هر چه زودتر از صفحه آدمیت محو کند
خارج از جهان حیوانات نادر در این عهد شوم یک جنس دیگر هم هست که دین و ایمان
و ناموس خود را بالطبع موجب موهوم تسلیم روسای ظلم کرده و دنائت هستی خود را
آلت هر قسم اذیت خلق و مراح هر نوع رذالت دیوان قرار داده اند
این جنس گروه را باید از این سلسله غیرت پرور لکه بری نگاه داشت فقط از روی
ترحم در مواقع مناسب باید ایشان را بملایمت ملتفت ساخت که آن قسم ظلم پرستی
چقدر مغایر روح اسلام و تا بچه درجه منافی مصلحت خود ایشان است
سوای اینها در بختها نیست در شرق زمین که را منحصر باین کنند فقهای مناصب دیوان سپارند
هیچ نمی پسندد خارج از این نکبتهای ایران در دنیا چه آسایش و چه نعمتهای دیگر هست
هیچ خبر ندارند علاوه بر ترقیات حالیه دنیا اولیای اسلام از برای سعادت
آینده بنی آدم چه تدبیرهای معظم داده اند
از نعمات و از شوکت آن دولت حقه در ممالک اسلام جمیع علمای اسلام است یکباره غافل هستند
باید بواسطه ایشان نیز القدر قوه بر سر این مهم اکبر جمع کرد باید بهر طریق ممکن شود
بعموم مردم حالی کنیم که آسایش و ترقی و سعادت دنیا و آخرت موقوف بظهور دولت حقه است
و کلیه در ضمن کشف این معنی باید این حقیقت را درست خاطرنشان کنیم که هیچ یک از نعمات
دولت حقه هرگز خود بخود بروز نخواهد کرد
و ظهور این اساس رحمانی باقتضای حکمت بالغه الهی و ناچار منوط خواهد بود بمساعی

و استحقاق عامه مسلمین یقین است که جمعی از بی خردان سؤال خواهند کرد که
دولت حقه یعنی چه جواب و شرح این مسئله مستقیماً راجع به
معرفت علمای اسلام است علمای اسلام خدام مخصوص حق
و محرمان اسرار سبحانی هستند آنچه از این مسئله دولت حقه معلوم
دنیا است و آنچه میتوان در همه جا تصریح کرد اینست که مکنونات
احکام شریعت و روح تاریخ عالم از اول تا آخر راجع به اساس مسئله
دولت حقه است
ماموریت جمیع انبیاء تمهید مقدمات این مهم بوده است در کتب شریفه
هیچ نقطه نیست که مصدق این مهم اکبر نباشد
کل ائمه اطهار جمیع پیران طریقت عموم حکمای راشدین همه
وقت و همه جا در ظاهر و باطن مروج اصول دولت حقه بوده اند
و امروز مسلم کائنات است که دنیا آرام نخواهد گرفت و معانی
قدرت انسانی ظاهر نخواهد شد مگر پس از استقرار دولت حقه
و چون حصول این سعادت چنانکه با هزار شروح توضیح شد ابداً ممکن نخواهد
بود مگر باتفاق جماعت لهذا عموم اولیای علم بهر زبان تاکید و اعلام
میفرمایند که در این ایام بحران عالم اول فریضه هر مسلمان اینست که بتمامی
قدرت خود مقوی اتفاق مسلمین و تهیه لوازم دولت حقه اسباب

قلندر عامه نشود   جمعی از عقول عجول هم را خواهند گفت که کل ترتیبات
دولت عصر را یکدفعه در یک مجلس بفهمند
باید با تمام حالی کنند که ابواب علم بر چهره جهانیان باز است اما کتب فیض
از برای همه کس بقدر نیت کسی با تطبیق و با آنچه رسایی حکمت رب الارباب
مقرر فرموده   (سوره عمران ۱۷۳)

(و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء)

بعض اشخاص دیگر که جاهل اطفال خواهند گفت آنچه هست و نیست ما همه را میدانیم
خبط این بیچارها اینست که نفهمیده اند دریای معرفت پایان ندارد
با این نوع جهال که همه چیز را میدانند نباید وقت را ضایع کرد این جاهلهای
جهل سزای خود را با خود می برند   (سوره عنکبوت آیه ۱۲)

(و لیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم)

در این صفحات یک خبط دیگر هست که قطعاً حواس عالی را ایراد جلب خواهد کرد
بنا بر یک عادت قدیم قاطبه مردم در تحقیق مسائل اصلی مطلب را با تشخص گوینده مشتبه
می کنند   عوض طلب حقیقت حواس خود را وقف صفات شخص مینمایند
شکی نیست که در این مسئله نیز از معانی مطلب صرف نظر نموده بر سر اشخاص معروضه غرق
مباحثات واهی خواهند شد   باید اصحاب هوش را زود ملتفت ساخت
که در اینجا مسئله بکلی خارج از مسائل شخصیات است
مطلب اینقدر عالی و اینقدر روشن است که بدون هیچ احتیاج باعتبار مصدری
خود مطلب در نظر هر بینا دلیل حقیقت خود خواهد بود و محض جلوه همان معنی است

که اولیای معرفت و مروجین اصول آدمیت وجود خود را از هر دایره ظاهری
بری کرده اسم و رسم خود را از نظرها بکلی محو کرده اند
از برای تحقیق مطلب و اثبات صفات مقصود صرف عرصه بهتر از این که در مقابل بیننده
مطلب   بجز معنی هیچ شخص و هیچ شائبه در میان نباشد
توضیح این حقایق از برای کلام معنی پرور این کتاب هیچ اشکالی نخواهد داشت.
مسئله در نظر بعضی قطعاً خیلی تازه خواهد بود مسئله ترتیب است   چون اهل این
ملک مدتها در تحت حکومات ظلم از فواید اتفاق ممنوع بوده اند   از قواعد
ترتیب اتفاق ملی بالمره بی خبر مانده اند   هیچ بخیال ایشان نمی رسد
در حکمت ترتیب جماعت از اصول اسلام بلکه یکی از معجزات اسلام است
در اسلام هیچ عمل ملی نیست که مبنی بر ترتیب نباشد (جهاد بر ترتیب است)
(نماز جماعت بر ترتیب است) (فتوحات اسلام همه از حسن ترتیب بوده)
در بعضی عهود اولیای معرفت دقایق و اسرار این ترتیب را محض تدبیر از نظر
جابران عهد پوشیده داشته اند   ولیکن در هر اقلیم اجله علمای دین و مشاهیر
پیران طریقت همه وقت در باطن ظاهر معلم و مروج این ترتیبات بوده اند.
در هر نقطه روی زمین هر وقت که غیرت اسلام یک جوش داشته به تحریک
و برکات این ترتیبات بوده است   حتی میتوان ثابت کرد که همه این حقوق
آدمیت که ملل خارجه بواسطه قدرت جماعت صاحب شده اند از برکات همین ترتیبات
حکیمانه است که از اصول اسلام اخذ کرده اند   و در این عصر مطلب مسلم جمیع
حکمای دنیا است که در هیچ نقطه دنیا دفع استیلای ظلم ممکن نبوده و ممکن نخواهد
بود مگر با احیای این مراسم اتفاق که اهل حق بهزار حکمت خفیه تا این عهد

رساله و حالا این سلسلهٔ شریف بتدریج در این صفحات ظاهر و منتشر می‌سازد
وکدام عقل وکدام علم است که معانی و فواید این ترتیبات را از هر جهت شاهد
ومصدق نباشد در همین اواخر چرا با همه تقویت باطنی علماء و با همه هیجان
ملت با اقدام جانفشانی هیچ یک از حرکات خلق ثمری نبخشید
بعلت اینکه همه این حرکات بی ترتیب بود والآن هم در این ملک چه علمای
ملت پرور و چه مردان غیرتمند هستند در فضل و هنرشان بکمال بی‌غایه مانند
حمق اینکه بی‌خبر از قدرت ترتیب و خارج از سلسلهٔ اتفاق حرکت میکنند.
چرا دور برویم شما خودتان که این کلمات را میخوانید با همه نالهای قلب با همه
جوش غیرت تا امروز چه توانسته اید بکنید صاحب هر فضایل که باشید
خارج از دایره ترتیب چه میتوانید بکنید
بیا ای امین شرم بجهت خدمت دین بجهت احیای این ملت خارج از
ترتیب اتفاق ابداً راهی نخواهید یافت چه شاهدی قوی‌تر از
این واقعهٔ حاضر که امروز بقای کامرانی ظلم منحصر باین تدبیر شده که ملل از
مردم از اصول اتفاق بوئی ببرند
ببینید آن علمای دین و آن اصحاب غیرت که فی‌الجمله از اتفاق میگویند
انهار اینچه شقاوتهای مضطر باته در بدر و تمام همین یک حرکت دیوان
بهتر از ندای هر فرشته اعلام میکند که امروز در این ملک از برای هر ذی
شعور اولین فریضه دین و اولین تدبیر عقل اینست که معنی و فواید لزوم این
ترتیبات اتفاق را به هر تدبیری که در مغز و در قلب این ملت یک
روز زودتر جای گیر بسازید امروز که خلق این ملک بهمت امنای

مبارک نفس بحق و قوت این ترتیبات را بفهمند کدام گره بلاست وکدام
نعمت در باشد که چنان سوالی کرام برقبح و بیشتر نشود
وچه جای تعجب که مالک معجزات عالم همین مجلس و همین شخص شما را
از برای ایفای چنان خدمت جهان آرا مخصوصاً مهیا فرموده باشد
(سوره نحل آیه ۲)
(ینزّل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده)

جناب امین بیان فوق دایر بر مقدمات مطلب بود کلام حاضر
راجع بمقام امانت و مختص شخص شما است
این رساله در هر جا و بهر اسم و بهر وسیله بحضرت جنابعالی رسیده یا شنیده اند
که باشاره انگشت تقدیر و بحکم ترتیبات اولیای معرفت بود موکلین امانت
فضایل آن وجود نیکوسرشت امروز تا ما معروف و علو مقام شما مقررات
شما بفرمان مشیت ایزدی و بسند الجوهر آسمانی که تا امروز در آن قلب پاک
مستور بود از این دقیقه ببعد عزیز آدمیان و بر همه ایشان امین مطلق
و هادی بالحق هستید (سوره بقره آیه ۹۹)
(والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم)
علاوه بر حقوق امانت بحکم یک حالهٔ خاص اختیار تام داریم که از
میان آدمیان ممتاز هر کس را که مستحق شرف امانت بدانید او را

بعد از امانت مطلع شده [illegible] احوال [illegible]

تا به نحو امین آدمیان نصب فرمائید
چه احتیاج به تذکار که نصب امین از اعاظم جهات آدمیت است شیوع
و رونق و کلید مصالح آدمیت در دست کفایت امنا است
لهذا در انتخاب امین دقت زیادتر از آنچه تا شد بر عهدهٔ دیانت خود
واجب خواهید فرمود

صفاتی در اندازه شخص امین مقرر شده بر ضمیر منیر تعلیم معرفت مرتسم است
امین باید فاضل صاحب افکار عالیه مظهر آثار آدمیت
و به محاسن زینت اخلاق حسنه آراسته باشد
امین باید زیاد جوان نباشد —— امین باید اصول قوانین آدمیت را
به دقت مطالعه کرده باشد
در نصب امین قراری که پیش از همه باید مورد توجه عالی باشد این است که شرایط قسم را
به نهایت تأکید و به هر عظمت شایسته کاملاً به عمل بیاورید
امین باید با تمام قدرت به نحو مروج آدمیت باشد   امید عالم در ترویج
آدمیت است —— ترویج آدمیت اشرف فرایض امین است
امین کامل در ترویج آدمیت باید خندق تدبیر و پهلوان مردانگی باشد
با شرط حقایق قضایی کیست در دنیا که بالاتر از علمای اسلام دارای حق امانت باشد
علمای اسلام به حکم مأموریت سماوی اولیای امانت و ارکان اتفاق ملت هستند
در انتخاب امنا سادات جلیل القدر و علمای فاضل و روضه خوانهای صاحب کلام را باید
بر همه مرجح داشت   باید به هر نوع تعظیم و تکریم فضل و غیرت ایشان را

محرک حیات ملت و پیشوای ثبات عالم قرار دهید
در هر ولایت از اکابر قوم و از محترمان هر طبقه امنای متعدد نصب شده که
همه طلوع ستارهٔ امانت جهانیان را به وجد و با احترام استقبال خواهند نمود
هر یک از ایشان محترم و از هر جهت همدست صدیق یکدیگر شناسید اما از هر
صنفی که باشند محافظت و معاونت همدیگر را باید لازم‌ترین تدابیر بلکه شرط
حیات خود بدانند

باید از وقوعات اطراف و از موجبات امنیت مملکت آنی غافل
نمانند   باید در مصالح آدمیت آنچه بکنند به مشورت و اتفاق هم
باشند (سوره ن آیه ۷۳)
(یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعاً)
بدیهی است که اتفاق در میان جوامع متفرقه ممکن نخواهد شد مگر با بذل
مکارم کافی و به صرف امانتهای مالی لهذا یکی از تکالیف عمدهٔ امنای این
خواهد بود در خزانهٔ جوامع را بقدر قوه معمور نگاه بدارند باید طوری که
شایسته به عموم صنوف آدمیان بفهمانند در نفقات متفرقه مصروف
دوایر محدوده نمی‌شود ولیکن آنچه در راه تقویت این اتفاق بذل نمایند
مستقیماً راجع به مهم اکبر و بالمال عاید نفس ایشان خواهد شد
(سوره بقره آیه ۲۷۲) (و ما تنفقوا من خیر فلانفسکم)
امنای کرام بر سر این مادهٔ مهم تعین بجهة معموری خزانهٔ جوامع باید

از هیچ قسم موعظه و ارشادی از کمکی مضایقه نداشته باشند سعی و شرافت
و جوانمردی اینقسم کمکی را علم و کلام غیرت پرور امنا با ساتی .

بیان خواهد فرمود
یقین است که این نوع اقدامات همیشه امنا مورد یک بحث طبیعی خواهد
خواهند پرسید بچه سند امین آدمیت واقع شده اید (جواب معین است)
عموم امنا از جانب آن مجتهدین ملکوتی صفات که توفیق الهی و به بیعت
آدمیان ولی آدمیت نصب شده حجت معتبر در دست دارند
از برای مقام جناب شما دارالی همین لوح حاضر مسمی بر توفیق امانت
که از جانب اولیای آدمیت الآن مخصوص شما صادر گردیده آن ذات خجسته صفات
میشود حجت قطعی خواهد بود بمحض ابراز این لوح توفیق تکریم و تعظیم و محافظت
و اطاعت اوامر مشروعه آن جناب بر عموم آدمیان واجب و فریضه دیانت .
خواهد بود باقتضای این قانون ترتیب جمیع آن اشخاص سعید که بحکم اختیار
مخصوص امین آدمیت نصب فرمائید باید در محالهٔ یکی از این الواح توفیق را در دست
هر یک از ایشان حجت امانت قرار بدهید
این الواح توفیق سپرده اقطاب و هادیان آدمیت است هر قدر لازم شود از
سر رشته ایشان مطالبه خواهید فرمود آن مبلغین قوی همت که در مواقع مختلف رسائل
مهمه و الواح توفیق را بجنابعالی برسانند در هر لباس که باشند مبادا مقصد ایشانرا
محقر بشمارید اینها اخوان عزیز و در حقیقت شهدای آدمیت هستند آیه حق شناسی
اینست که مقدم ایشانرا بقدر مقدور محترم بدارید (سوره بقره آیه ۲۷۴)

(تعرفهم بسیماهم لا یسئلون الناس الحافا و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم)
در جمیع مواقع الفوت قلب که اولیای معرفت یک مردی میگویند باید سرمایه حرکات
آدم باشد کسیکه اسم خود را آدم گذاشته و بطریق اولی آن وجود سعید که خود را امین
و مربی آدمیت میداند باید هرگز از عمل خیر نترسد
ولیکن محض اینکه اسم و امضای امنای کرام بدست یک نفر متقلب هم
جناب شما و هم سایر امنا مختار خواهند بود که در وقت لزوم عوض اسم و مهر خود
نشانه لوح توفیق خود را علامت امضای خود قرار بدهید
بدیهی است که رمز جناب امضای معهود هرگز بروز نخواهد یافت و این
فقره نیز مستغنی از بیان است که بصیرت و دیانت جنابعالی این لوح امانت
خود را در هیچ صورت و بهیچ طریق باحدی نخواهد داد مگر محض تقدیس آدمیت
گذشته از این تاکیدات که در حضور امثال جنابعالی بکلی بی لزوم است از این
قرار نهائی نیز مطلع باشید که موکلین و مخبران آدمیت همه جا شب و روز موظب
حرکات اطراف هستند و در مراقبت مصالح سلسله و حفظ امنیت و تحویل تکالیف
جمیع آن تدابیر حکمت و کرامت اولیای معرفت در انضباط امور این سلسله
جمع فرموده کاملاً بعمل خواهد آمد (نرسید که جزای خائن امانت چه خواهد بود)
چطور میتوان تصور کرد که آن ذیحیات آدم در عروقش قطره خون حلال باشد
میتواند نسبت باین سلسله مقدس مرتکب اهانت بشود
اگر هم ظهور چنان جانوری بطور یکروزی ممکن باشد هوس را باید در دقیقه معطل این

معذب ساخت زیرا که بکرامت نفس اولیاء و بانتقام عدل الهی جزای چنان
دشمن بنی آدم قبل از وقت معین و مقرر است
(زندگی او پایمال ذلت) (روح او در هر عالم گرفتار اشد عقاب)
(استخوانهای او کبریت دار البوار) (اسم پلید او حتی از جانب اولاد او
محل لعن ابدی خواهد بود) (سوره بقره آیه ۲۰۸)
(لهم فی الدنیا خزیٌ ولهم فی الآخرة عذابٌ عظیم)

اگرچه وقوع چنان مصیبت را در صفحهٔ این سلسله محال باید شمرد ولیکن بجهه
دفع خطایای بشری از شرایط مراقبت آنکه نباید غفلت نمود مراقبت حرکات آن
اشخاص که بتصدیق آن جناب نصب شده و میشوند بالطبع و بحکم وجوب بر عهدهٔ خود جناب است
ذات شریف شما در هر حال ضامن استحقاق و کفیل درستکاری ایشان خواهد بود
باید در هیچ موقع ایشان را از شرافت و فرائض مأموریت خود غافل نگذارید
باید همهٔ حضرات بعقب پاک خود را حقیقةً هادی و معلم و مربی ملت بدانند باید
با حال این ملت محنت زده لساناً و فعلاً نشان بدهند که شأن آدمیت و معنی
غیرت و آئین فداکاری در راه نجات ملت یعنی چه
باید در هر حال برائت فضای حقوق همه جا اعلام و ثابت نمایند در مقصود این
جماعت اشرف مقصودات است
و خواهان این سلسله بجز پرستش حق و استقرار قانون و سلطنت عدل الهی و سعادت
بنی آدم هیچ حرف و هیچ آرزوئی ندارند
ولیکن در میان همهٔ این معانی یک تکلیفی است که مراتب بالاتر از همه و هزار بار
واجب تر بر عهدهٔ شخص آن جناب است

و آن تکالیف عبارت است از آن خلاصه واضح که از مجموعهٔ معانی فوق حاصل شد و کنون
تکلیف آدمیت شما الان مثل احباب روس است
در حضور عقل و دین شما مجسم ایستاده است خدمت این ملت مستمند و تقویت این
اتفاق حیات بخش امروز اقدس فرایض شما است چه حق خواهید داشت
که در راه چنان خدمت مقدس آن شرایط هر چه ریاست که الآن در قلب خود حس
نمائید یک دقیقه فراموش بگذارید بعد از این تلفظ عجز در زبان شما بجز کفران حق چه
معنی خواهد داشت — چه حیف است که از امثال شما در دنیا ظاهر نشده باشد :
آن ابواب هم که از میان هر صنف صدر آن همه کارهای بزرگ بیهوده بر خلقت شما چه
امتیازی داشته اند چه فرصت و چه سعادتی است که الآن در اطراف شما مهیا شده
مانع چیست که امروز بواسطهٔ همین ترتیبات جوامع یک عمارت عالی برپا نمائید و
در این شاهراه نجات ملتی سعی و قدرت وجود خود را تا اعلی درجهٔ شرافت خلقت مرتفع بدارید
از برای یک خلقت پاک از برای ذات کرم چه افتخاری چه ثواب چه سعادت بالاتر
از آنکه بجهه خلاص یک ملت مظلوم اسباب فضل الهی بود اگر امروز از چنان
وظیفهٔ شریف غفلتی بجهد راه بدهید فردا جواب خدای منتقم را چه خواهید گفت
غفلت دیگران کرام یک از وقایع غفلت شما را خواهد پوشانید (سوره مائده ۱۰۴)
(یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم الی الله مرجعکم جمیعاً
فینبئکم بما کنتم تعملون)

در ختم مجلس صفحهٔ حضور را باین پیام آخر وداع بیستایم و وقوع این مجلس را سهل
نشمارید سر این امانت را محترم بدارید و از برای ابراز آن وجود شریف چقدر

بدانید که روح امت هدا متوجه اقدامات شما و قدرت پروردگار عالم ضامن
سرداری شما است (سوره تبارک آیه ۱) (تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر)

شفاهاً معروض و تسلیم و تقدیم حضور امامت گنجور مبارک گردید

مأخوذ از سنه ۱۳۳۳ جناب آقای داستان قوام‌السلطنه البته بعرض شما رسیده است
جمعی در تحقیق این مسئله متحیر مانده اند بعضی میگویند اوضاع کفر و اسباب ضلالت است
بعضی میگویند مایه تکمیل انسان و نشئه تنظیم عالم است فرقه‌ئی رفته اند هیچ نمیگویند
و گروهی نیز رفته اند تفاصیل غریبه بیان مینمایند از آنجائیکه کشف دقایق علوم
مسلمانان بر همت علمای دینی لازم است تحقیق این مسئله نیز بر علم و تقدس آن جناب
واجب شده است و من اینمقامات را بتفصیل دیده ام الان آنچه خود یافته ام
و دیگران آنچه تقریر مینمایند کلاً را معروض حضور عالی میدارم
اشخاصیکه از حقیقت این نکته فی الجمله معرفتی حاصل کرده اند در این ادعا همه
همعنان دین و قوام دولت در اسرار این نکته است ولی اشخاصیکه از این اسرار
بجز مجهولات جهل چیزی نیافته اند مگر این اقوال و دعاوی اقسام ایرادات نموده اند
اول بحثی دارند اینست که اولیای ما چرا از اینمقدمه خبر نداده اند و این ایرادیست
ایراد بزرگ بود در نظر جمعی صحیح می‌آید ولی من در صحت این خبر تشکیک دارم
اولاً از کجا میدانیم که اولیای ما بیخبر از این سر بزرگ بوده اند شاید اینمطلب را بهزار
قسم بیان فرموده اند و ما ملتفت نیستیم و شاید وقتی باصل معنی برسیم ما خود اعتراف
کنیم این حقیقت بزرگ در نظر ارباب بصیرت همیشه مکشوف بوده است ثانیاً
بالفرض در کتب ما از این مقدمات هیچ چیزی نباشد سکوت گذشته بجهة حقیقت حاضر
هرگز دلیل بطلان نخواهد بود لازم نیست که جمیع علوم بشری و کلی اسرار معرفت

در نظر اولیاء و انبیاء مشهود بوده است ولیکن این نکته نیز بدیهی است که مقتضی
حکمت بالغه نخواسته اند که جمیع معارف حقه را در عهد خود بروز بدهند چنانچه
نه از تلگراف و نه از فتوگراف و نه از تصویر عکس و نه از مقناطیس حیوانی و نه از سنگ دنیا
و نه از هزار حقیقت دیگر اصلاً خبر نداده اند پس معلوم است سکوت اولیاء بر یک
علم دلیل عدم آن علم نخواهد بود در صورتیکه از این سر بزرگ هیچ اشاره نفرموده باشند
این معنی ابداً خللی بر این نکته و حقیقت ما نخواهد رسانید و آن اشخاصیکه میگویند
چون این نکته از فرنگستان آمده است بهمین دلیل باید انکار و تخریب آن شد.
باعتقاد بنده در این تحقیق خود بسیار بزرگ دارند اولاً از کجا از فرنگستان ابداع
شده باشد در صورتیکه اینمطلب واقعاً از فرنگستان آمده باشد بهیچوجه موجب نقص مطلب نخواهد
بود زیرا عینک را هم حکیم فرنگ اختراع کرده است و امروز در چشم مقدس اسلام و ایرانیان
اسباب قرائت قرآن مجید شده است حقیقت بزرگ را نه در خاک معین باید
و نه در کارخانه انگلیس باید جست آفتاب معرفت اقلیم مخصوص ندارد شعاع حقیقت
از هر گوشه‌ئی که بروز کند اصل و منشاء آن یکی خواهد بود اگر ما فی الجمله بصیرت داشته باشیم
خواهیم دید که حقیقت این اسرار نه مال فرنگ است و نه مال هندی و نه زمان سیاق داشته
و نه مکان مخصوص و این یک حقیقت است که از اول خلقت عالم تا کمال عالم طبیعت را
از نور خود ممنون دارد و اگر از ماکی ترمیست از عدم بصیرت بوده است نه از فقدان حقیقت
اینست دلیل چراغ اعتبار نیست زانکه رنگ را از رخش ممتاز نیست رو تو رنگ را
از رخش ممتاز کن بعد از آن آن نور را ادراک کن ولیکن قراء ازین

ایرادات و غفلت جهال چندان تعجب ندارم زیرا حیوان خبر ندارد
ز جهان آدمیت   حیرت من از اینست که بعضی اشخاص دیگر هم خود را از کَملین قوم
میدانند وقتی که از تحقیق این اسرار عاجز میمانند عجز خود را مبدّل بتغیّر مینمایند
و با کمال اطمینان حکم میکنند که این سرّ کفر محض است بعلت اینکه هر چه میپرسیم ما
نمیگوئیم اگر درست تصور نمائید انصاف بدهید که در رد مطلب بهتر از این نمیتوان دلیل اقامه
کرد — من تا بحال هیچ نفهمیده بودم که اخفای مطلب جزو کفر محسوب است   و در دنیا
هزار صنعت و علم هست که تعلیم آن مشروط بکتمان است   شنیده بودم جمیع انبیاء و
حکماء حتی معلمین و استادان فنون بعضی از رموز علوم خود را نمی‌آموختند مگر بشرط
کتمان   و خیال میکردم که اگر علمی داشته باشیم میخواهیم بعد از علم خود را پنهان
بکنیم و یا اینکه مصلحتی در نزد دیگران ودیعه بگذاریم   حالا از قراریکه حضرات
کَملین میگویند این اعتقاد من کفر محض است   و من تعجب دارم که صاحب این اسرار
با چه زودی و بچه خوبی و بچه رندی خود را از اندیشه این نوع کفر بکلّی بری
ساخت   زیرا که می‌بینیم سرّ خود را از هیچکس پنهان نخواهد کرد هر کس بخواهد
برهان عملی تمام باید به بینند   از اطراف میشنوم که محققین ما قرار داده‌اند
که اگر صاحب این اسرار است بگوید پس چرا جوان است پس چرا ریش ندارد .
پس چرا از لباس علم نیست پس چرا همش معنی ندارد (ای بیچاره نشان آدمی شریف است
بجان آدمیت نه بهیئت لباس زیبا است نشان آدمیت)   سرکار آقا از خود
شما می‌پرسم در مقابل این نوع ایرادها چه میتوان گفت   صحیح

اندیشه کرده و این اسرار که گفته است که باید شخص سرایر بکشید با باطن او
چه کار داریم   فرض میکنیم یک چرخی است که در بعضی دکانها ساخته اند و آورده اند
اینجا حرف میزنند   چیزیکه بر ما لازم است اینست که بحقیقت مطلب او برسیم .
با چه دلیل چرخ را نفی میکنیم قبل از تحقیق مطلب ظاهر چرخ را دلیل بطلان معنی
قرار بدهیم   ما بهیچوجه حق نداریم تا اندرچه خود را با دانی معرفی بنمائیم
تلگراف را این شخص محترم که ریش ندارد از فرنگستان آورده است   حالا اگر شخص
او هزار عیب هم داشته باشد از فواید تلگراف چه کم خواهد شد   باری سخن حقیقت
نه در دقّ حرکات است و نه در آرایش لباس و نه در پیرایش ریش و نه در زبان
و نه در طلاقت کلام   اگر صاحب چشمان بصیرت باشیم میتوانیم حقیقت را
در هر لباس و در هر زبان بشناسیم خواهیم دید که هیچ صورت و هیچ لباس شاهد
حقیقت نیست (بحقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد که همان سخن بگوید
بزبان آدمیّت)   و در هیچ مقام نباید از روی ظاهر حکم نمود   نگذاریم ما
اگر خیالات دقایق انتقامات را درک نمائید و در اقوال مدعیان فی الجمله تأمل نمائید
غرق حیرت و بر حالت صاحب انتقامات مملو از ترحم خواهید بود (طیران
مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت   بدرآی تا ببینی طیران آدمیت)   چه بگویم و
چه ایرادها دارند من از اظهار آن خجل و عاجز مانده ام   شنیده ام بعضی اندیشه
مورد طعن و لعن میسازند که چرا ده نفر فاضل را با هم آشنا کرده خون همدیگر بقدر حال
نسبت بهمدیگر محبت رفتار میکنند   فدوی واعظ هزار سال جمعی از معقولین را

یعنی بگیرد از وقتیکه محرم این اسرار آدمیت شد دیگر از کسی بد نمیگوید پس معلوم میشود
در صاحب این اسرار کافیست و مردم را بدبین میکند از همه غریب تر اینست میگویند
فلان شخص بمقامات شما اگر رفت باز معصیت میکند ای آقای محترم ... ما که ادعا نکرده ایم در دستگاه
ما اسباب معصومیت است پس باید صاحبان حمام را تکفیر کرد وضع حمام بجهت پاکی و طهارت است
و ما روزی هزار نفر را میبینیم که پس از غسل باز مرتکب معصیت میشوند پس این مقامات اسباب تکمیل انسانیت است
ولیکن هر کس باندازه استعداد خود بهره میبرد و بعضی خوب میشوند بعضی بهتر میشوند بعضی زندگی تازه حاصل مینمایند
اگر هم فرضاً کسی هیچ ترقی نکند قطعاً تنزل نخواهد کرد وانگهی سحاب [illegible] بر چه رطبی باحدی سیر
خواهد داشت باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس
یقین در دنیا بزرگتر از اسلام حقیقی نیست و بلاشک از تاثیر نفس مقدس و برکت وجود حضرت
ختمی مآب صلعم بالاتر مرتبه نیم است یا وصف این همان اشخاص که شب و روز در خدمت آنحضرت
بقدر یکتا اینها را اخس اشقیا میدانیم پس معلوم میشود نقص استعداد متعلم موجب انکار معلم نخواهد بود
حضرت محققین بعد از آنکه از این ایرادات بی معنی سفیهانه خسته میشوند بجهت تسلی خود یا مناعت
تمام میگویند بنا زیاد اصرار کرد که ما را ببرند آدم بکنند ولیکن ما نرفتیم زیرا که دیگر
آدم را میبرند بجهت آسایش خاطرشان عرض میکنم در این باب بکلی آسوده باشند هیچکس
در خیال آوردن ایشان نیست بهمین دلیل ایشان ندیده میفهمند و نرفته میدانند
چیزیکه محقق است اینست که چندین هزار نفر از ارباب ذوق و کمال با نهایت اصرار طالب
این مقام آدمیت و این سیر شدند و بچندین جهات از برای ایشان میسر نشد
اشخاصیکه بجهت دین خود نرفته اند کار بسیار رسوائی کرده اند که نزدیک این سیر نرفته اند
بعلت اینکه دینی را دیگران در نیم ساعت ضایع کرد آن دین نیست بلکه بهتان دینی و دانش

بنا بر کلیست و تا کسی دین محکم نداشته باشد در این سیر و مقام آدمیت بکاملی نمیرسد
واقعاً بلاخطر نفوذ شیر خلاف عقول انسانی تا بچه پایه است که چندین هزار نفر
عالم میشوند و ارباب هر نوع کمال میروند یکجائی و هیچ نمیفهمند که دین و ایمان
خود را بباد داده اند و یکنفر هنوز نرفته ندیده فی الفور میفهمند که این اشخاص آدم
را میگیرند و اگر کسی برود کافر مطلق است حیف که من هیچکس حق مواخذه ندارم
والّا از این اشخاص چند سؤال مینمودم و میگفتم آقای دیندار از کجا فهمیده اید
دین شخص را میگیرند آن اشخاصیکه رفته اند آدم شده اند از دین ایشان
چه کم شده است در حالت قدیم امام چه نقصی میبینید عقل و دین
خود را بچه شرط بر عقل و دین این همه اشخاص که آدم شده اند ترجیح میدهید .
اگر این اشخاص از اول نفهمیده اند و رفته اند پس چرا بعد از رفتن اولاد و
دوستان و عزیزان خود را منع کرده اند و از این سیر مقام آدمیت تهدید ننموده اند
ما میبینیم هر پدری رفت بلا تأمل پسرش را فرستاد و هر ذی شعوریکه بیرون
آمد فی الفور خواست برادرش را داخل کند حتی جمعی را دیدم اول امتحانی
آنکه رو عداوت را نسبت باین سیر داشتند بعد رفتند و دیدند بیش از همه
کس در تقویت این دستگاه آدمیت مبالغه نمودند از این دلایل معلوم و مسلم
است در حقیقت این مقام باید ورای آن باشد که شما تصور کرده اید وانگهی
شما خود تصدیق دارید که این دستگاه سیر را ندیده اید و از طرف دیگر
دیده اند که اگر صدق و تقوی این دستگاه آدم سازی هستند پس حرف شما چیست
شما در علم قطعی ندارید یعنی ندیده اید و آدم نشده اید پس چرا حکم مجهول مینمائید
هرگاه میگوئید یک نفر آخوند با معروف آمده است کیفیت را نقل کرده است

او نگرد از کجا که رفته باشد ثانیاً از کجا که چیزی درک کرده باشد ثالثاً از کجا که حقیقتش را
به شما گفته باشد رابعاً قول او از کجا بر قول چندین هزار مسلمان دیگر ترجیح داشته باشد
از یکطرف میگویید این عمل کفر است بعلت اینکه مطلب را بروز نمیدهند
و از طرف دیگر میگویید ما از روی علم میدانیم کفر است بعلت اینکه مطلب را بما بروز
داده اند سعی و عمق ایدئولوژی بر همه کس معلوم است چیزیکه بهیچ قسم بر ما
معلوم نمیشود اینست که با این نوع دلایل چقدر علم و تقدس باید شخص داشته
باشد که با کمال آرامی فتوای قتل چند هزار نفر مسلمان را بدهد و آنهم چه
نوع مسلمان همه آنها از اشخاصیکه بر حسب عقل و علم و دیانت و هزار نوع فضیلت
جمهور کل ایران بین نخبهٔ اعیان دین و دولت اسلام محسوب میشوند
شما که اینهمه اشخاص محترم را باین آسانی تکفیر میکنید اقلاً بفرمایید تقصیر ایشان چه بوده
است چه جرم و گناهی از ایشان سرزده است کدام حلال را حرام کرده اند و کدام حرام را
حلال ساخته اند از اصول شریعت چه چیز را منکر شده اند نه خیر حرفیکه خلاف
شرع انور باشد از دهن ایشان بیرون آمده است نه خیر از کسی بد گفته اند
نه خیر بکسی بد کرده اند نه خیر آخر چه گناهی کرده اند که با این اطمینان
خاطر فتوای قتل ایشان را میدهید
بالعکس گناه و کفر بزرگی که از ایشان ظاهر شده اینست که نفاق و عداوتهای سابقه
خود را فراموش کرده اند و حال میخواهند نسبت بهمدیگر از روی محبت و اتحاد رفتار
نمایند ای مسلمان متدین با این ایرادات خود خوب تامل بفرمایید
و ببینید که کفر و ارتداد ما بیشتر است یا کفر اشخاصیکه اتحاد مسلمانان را

منافی اسلام میدانند و رفع نفاق را اسباب تکفیر مسلمانان میسازند
هرگاه مسلمانان ما با کفار اتفاق میکردند حق داشتید ایراد شما بجا باشد ولی چند هزار
نفر مسلمان متدین شده اند در این عمل ما با کفار هیچ ربطی ندارد و اگر اتحاد
است میان خود مسلمانان است ظهور کلی انبیاء و وضع جمیع ادیان بجهة
تمهید مواسات و الفت عیان بوده است بخصوص بنیان اسلام بر مسالمت و اتحاد
است جمیع حرکات و اقوال حضرت پیغمبر صلعم مقوی این حقیقت است.
و آن کارهای بزرگ که در صدر اسلام بظهور رسیده کلاً از همین مواسات و اتحاد مسلمین بوده است
با وجود این حال اشخاصیکه خود را رئیس اسلام میدانند چگونه اتحاد و مواسات و مسالمت
مسلمانان را مستوجب قهر و غضب دولت میسازند
معایب خرابیهای نفاق ما عالم را گرفته است و هیچ روزی نیست که بر مصائب
نفاق ما گریه نکنیم باوصف اینها بمحض اینکه در میان مسلمانان بوی اتفاق
می شنویم فی الفور لفظ قتل این ملاعین را بمیان می آوریم و می افتیم بدر خانه
حکام جور که ای وای اینها کافر شده اند چرا بدلیل اینکه با هم متفق
شده اند و ما از روی آن عقل کاملی که خدا بما داده است و هیچکس
نداده است میدانیم که اتفاق مردم مسلمان با یکدیگر کار بدی است
بلی شما درست فهمیده اید ولی نکته را درست ملتفت نشده اید که از اتفاق عامه ممکن نیست
که بجز خیر و مصلحت چیزی دیگر برای عامه بروز بکند آن اتفاقیکه
شما شنیده اید بد است آن اتفاقی است که در میان اشرار و یا در میان
گروه مخصوص بجهة قصد مسموم خاص میشود هرگاه دزدهای این

شهر باهم اتفاق بکنند البته از برای ما حسنی نخواهد داشت ولی وقتی که
به بینیم در میان یک طایفه عموم عقلا و ارباب کمال و علمای دین و امرای دولت
و معارف هر صنف و صاحب اختیار هر گروه باهم متفق میشوند در صورتیکه
اشرار کل طایفه را شریک خوب زنند باز باید قسم خورد مقصود اتکار ایشان
نیست و نخواهد بود مگر تحقیر عامه
در دنیا هرگز اتفاق نشنیده است که صد نفر آدم معقول شریک خیال فاسد بشوند
اگر مدعیان ما فی الجمله شعور و انصاف داشتند البته اگر ما بگوئیم خود درک میشوند که اینهمه
اشخاص معروف قطعاً از برای قصد مذموم جمع نشده اند و تحقیق یک مصلحت
کلی و یک خیر عامه در این مطلب دیده اند با وصف سرزنش و صدمه خارجه باز
باین شدت مقید و متوی این دستگاه آدم سازی شده اند
حیف که از حقیقت این مجمع نمیتوانم رمزی بیان نمایم در سر اداره کجائیکه
بجز خدا نه بیند به نگرد تا چه صداقت مکان آدمیت والله اشخاصیکه
منکر این حقیقت شده اند اعتراف مینمودند که بواسطه جهل الحق خود هم خائن دین
و هم خائن دولت و هم خائن شخص خود بوده اند
در میان مدعیان ما یک گروهی هست که خیال میکنند که خدا ایشان را از یک سرشت
مخصوص آفریده است چون پاکی و اوضاع خود را یک قدر از اوضاع دیگران برتر میبینند
چنان تصور احمقانه میفرمایند در صفات معنوی هم بر سایرین امتیاز دارند
این حضرات خودپسندند که جمیع نعمات دنیا را حق خود میدانند توقع داشتند که سر ما نیز

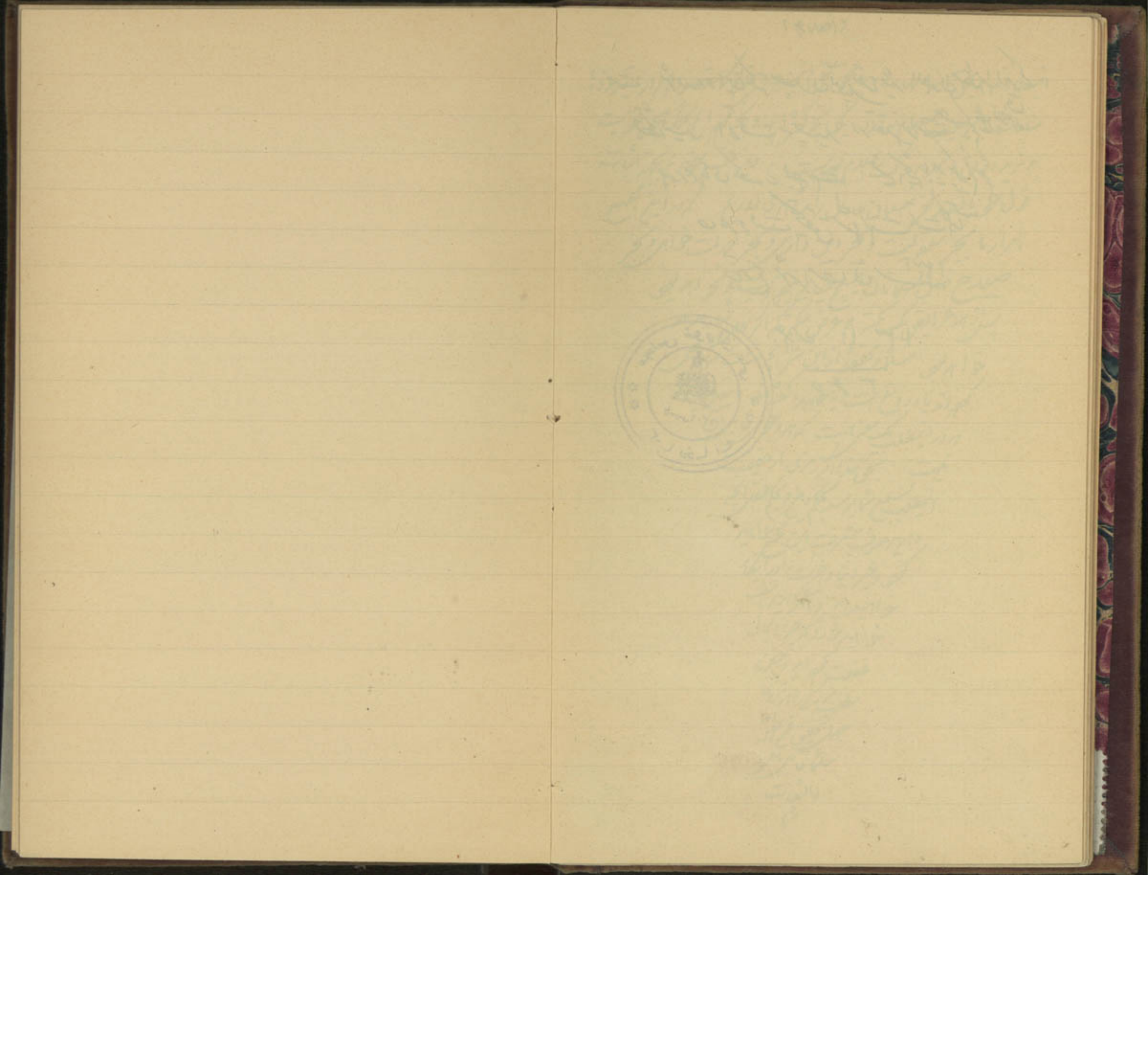
مخصوص ایشان باشد چون بواسطه همین خودپسندی و حالت خودپرستی از این مقام
محروم و مردود واقع شده اند حالا برای رفع منقصت خود هر جا میگویند
غیر این سرقاپی اعتشاشی نیست لعلت اینکه فلان نه صاحب منصب است
و نه پدر او اسمی دارد پس این دستگاه را دیده است بهمین دلیل های بی معنیات
در عقل هیچ در مرد ایراد کجائی نمیرسد امّا اینقدر میدانم که این دلیل
حضرات اگر صحیح باشد ما باید از نزدیک مسجد هیچ عبور نکنیم زیرا
در هیچ فاسق و هیچ نانجیبی نیست که مسجد نرفته باشد یا در فارسی شریف
ارشادنامه کتابی نداریم هر دکانی بلکه هر دزدی از شعرای آن را حفظ دارند
پس دیگر کتب و معقولین ما باید هرگز این کتب را باز نمایند لیکن از حق
انصاف این فقره پر واضح است که عیب هیچ طبقه شرف هیچ علمی را از این نبرده است
گذشته از این ملاحظات شما نوع شده این حضرات صاحب شأن در بعضی چیز
امتیازی بر نوکرهای خود دارند آنها که شرط کم است که اسب عربی و لباس
ترمه در هر مقام اسباب تفوق باشد یا هرگاه معنی انسانیت
موقوف با لقاب ولیته با وضاع ظاهری بود ایراد حضرات بسیار صحیح
میشد اما بحکم کرامات اولیای این مقامات نه حمایل سرخ و نه حمایل سبز و نه حمایل
زرد و نه رشمه طلا و نه نوکر زیاد و نه درشکه لکنتدری و نه مجلدات کتاب و نه
هیچیک از اینها را ما مایه و دلیل عقل و قابلیت میدانیم مستند استحقاق قرار نداده اند

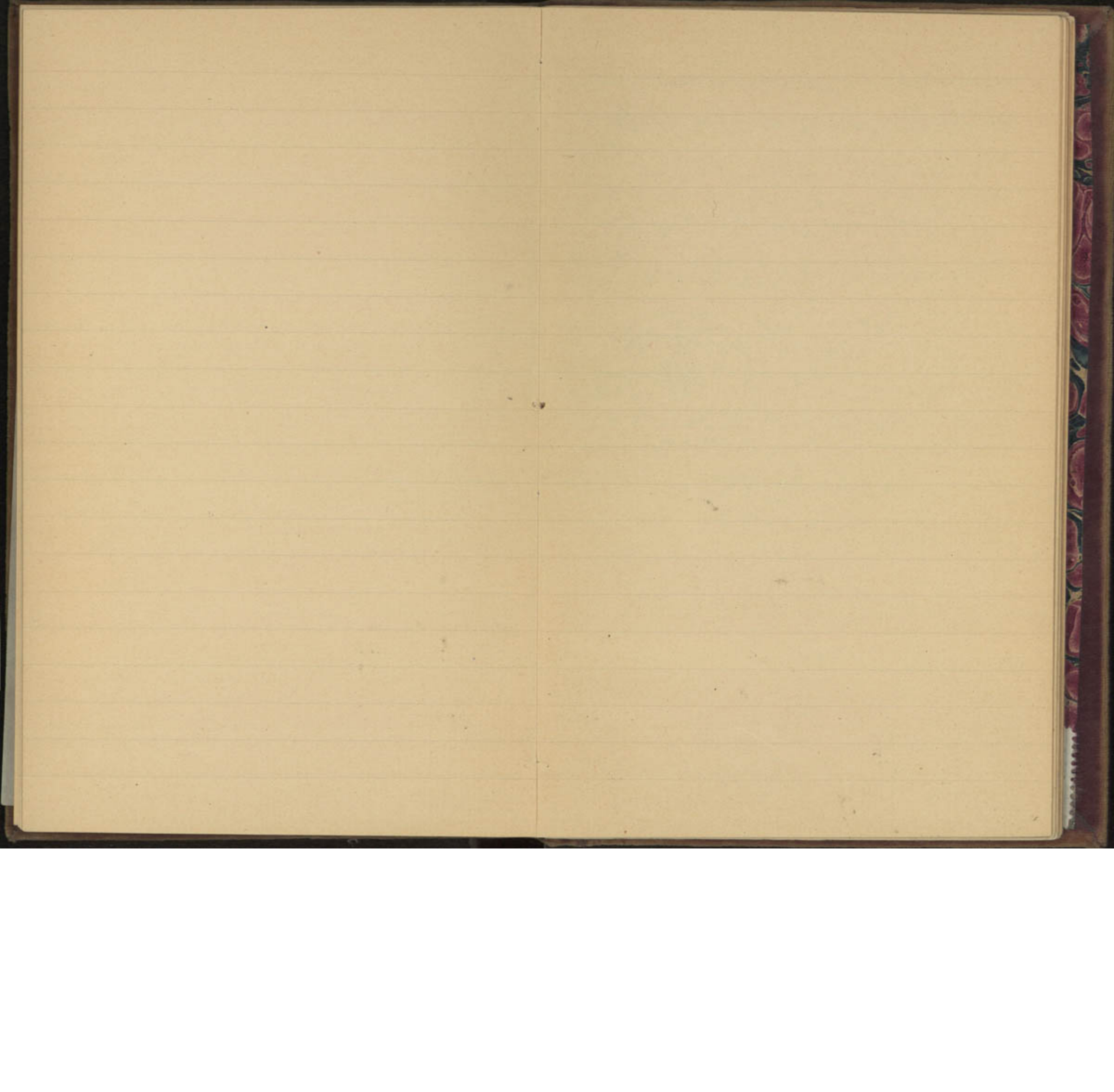
سهل است بلکه سعی آن نیست و استعداد حقیقی مقام آدمیت را اغلب در لباس فقر و
و پریشانی و ذلت سراغ داده اند
فخر ذلکه ما از حسن این نکته است که عقل و جوهر انسانی که در هر لباس مختفی باشد
بجلوه ظهور میرساند و هر نقص را بظواهر جلال آراسته باشد فی الفور
مکشوف و اسباب عبرت می سازد چنانچه از آن اشخاصیکه بسبب اوضاع ظاهری
از معقولیت صاحبشان محجوب میشدند در سر مقدمات آنمقامات نقص قابلیت
خود را بنوعی ظاهر دیدند که در کمال خفت و اضطرار قرار نمودند
جمعی دیگر که بجهته بواسطه عدم اعتباریات مستدا و له محل اعلی هیچکس نمیقدر
صفای باطنی و جوهر ذاتی ایشان بنقص جلوه نمود موجب حیرت و محل ارادت
جمعی از اکابر قوم واقع شدند
با وصف این نقصان تصور نفرمائید که هر نوع اشخاص در این مجمع کلهم باهم باشند
رتبت است جمعی گر این اسرار را فهم کرده اند ولیکن نه چنین است که کل ایشان صاحب
مقام واحد باشند پیر قلندران حکیم و تماشای قلندران الیه یکسان
عظیم است فواید و عظمت مقامات بخصوص در حکمت یک ترتیبی است که عقل
در تصوران حیران است در ظاهر حقایق متمایز در هر نوع اشخاص وارد این مجمع
میشوند ولیکن در حقیقت ورود ایشان بجهت تشخیص رتبت استعداد ایشان است .
حق آنکه بعد باقتضای استحقاق معنوی هر کس یک مقام مخصوص پیدا میکند بواسطه اینست
حیرت انگیز است که اصحاب معرفت و ارباب کمال منتخب میشوند و تدریج بمقامات
عالیه میرسند بی آنکه اصحاب پائین ملتفت بشوند بی آنکه در صورت وحدت مجمع خلل

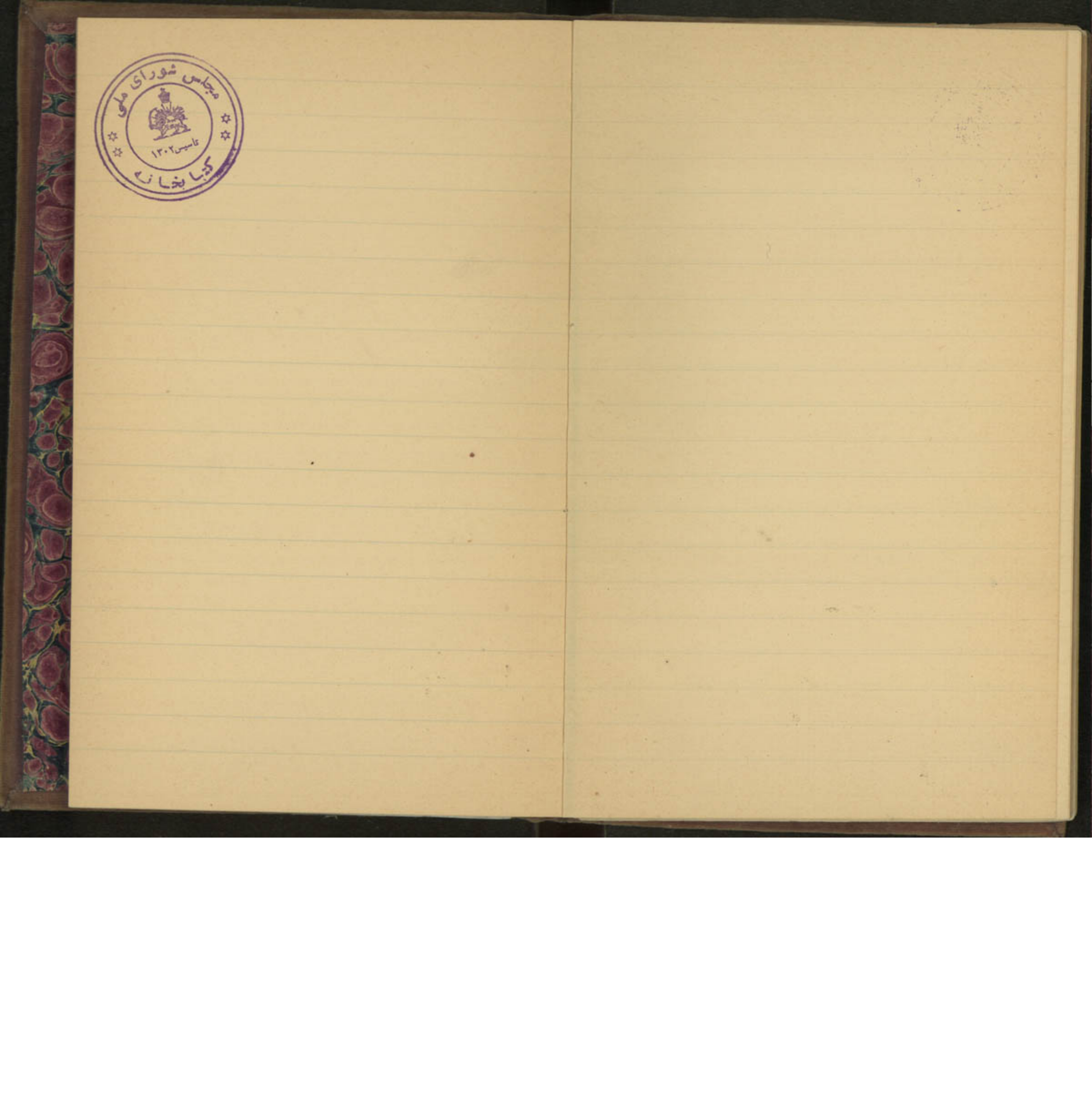
بیاید حال باید با وصف چنین ترتیب و ورود قلندران جوان بمجمع ما از معانی درجات
عالیه چه کم خواهد شد باری حق با غرض ارباب حسد و با غفلت ابنای زمان
کاری ندارم کار حق با علم و عقل جلالی است و حال از انصاف شما یک سؤال
مینمایم هرگاه در دنیا شخصی پیدا شود بدون هیچ ادعا و بدون هیچ خلاف شرع
و بدون هیچ تصرف در امر مذهب نفاق را در میان مسلمانان مبدل باتفاق
سازد و بر غیرت دین و دولت بیفزاید کبر و نخوت بزرگان را کم کند عجز ضعفا را
اسباب تسلی شود یک شاهراه منازعات چندین ساله را دفع نماید و در یک مجلس
واحد کین و عداوت چندین ساله را مبدل بصلح و اتحاد نماید و جمعی را از آلودگی
معاصی مصفا بدارد و بدان را خوب و خوبان را خوبتر و عموم قلوب را مایل بعدل
سازد و بواسطه اتحاد بزرگان و عقلای قوم اسباب قوام دین و دولت را فراهم بیاورد
آیا چنین شخص به موافق مذهب دار مستوجب چه نوع عقوبت خواهد بود هرگاه کسی
وقوع این نوع تصرفات را منکر شود تمام این شهر را شاهد می آوریم که تاثیر
سر ما بیش از این معلوم است چنانچه جمعی از آثار و نتایج این تصرفات بنحوی متعجب
ماندند در ظهور این تاثیرات جمعی بسحر نمودند و ما در این شهر گروهی را دیدیم
که از یکطرف ما را تفسیق میشمودند که عمل شما بی معنی است و بی حاصل است و از طرف دیگر ما را
تکفیر میکردند که عمل شما چرا باید اینقدر تاثیرات داشته باشد در عداوتهای -
چندین ساله را در نیم ساعت مبدل بکمال اتحاد نماید خدا صبر محجوبت کند
جهل و ایرادات ارباب غرض را بیش از این شرح نمیدهیم و بجهت ختم این عرایض
بخود قسم نمیخورم بذات پروردگار عالم قسم و بدین میرسانم و بحق حضرت خاتم

انبیاء ص و بحق ائمه اطهار ع و بحق کل انبیاء عالم که مقصود اسرار با تقدیر زده
منافات با شریعت اسلام ندارد بلکه آنچه گفته‌ام و آنچه گفته‌ام کلاً بجهت تقویت
و تزیید رونق و تجدید شوکت اسلام بوده است و نیز قسم میخورم بجهت اثبات
قول خود با قصد تفرس سلمان عادل راست‌ها می‌آوریم که در این مجمع
اسرارها بجز معقولیت و بجز دین داری و بجز دولت خواهی و بجز
صلاح حال مسلمانان هیچ خیالی نبوده نیست و نخواهد بود
پس از همه عرایض یک نکته هم عرض میکنم که اگر اهل شمارید هو
خواهد بود سلماً و محققاً از این سر آنچه خدمت شما عرض
گفته اند یا دروغ است و یا نفهمیده گفته اند اینقدر هست
در این مطلب یک معنی هست که هر وجودی قابل آن
نیست بحق خدا اگر رمزی از حقیقت
این مطلب بسمع شما برسد بحکم دین و بحکم عقل آنچه
دارید صرف شرافت این مجمع خواهید
کرد و خیر دنیا و آخرت را در این کار
خواهید دید و تا عمر دارید تأسف
خواهید خورد که چرا تا بحال
غفلت کرده اید و چنین
مطلب بزرگی را از روی
جهل تحقیق نکرده‌اید
سلماً قایل نامم
و السلام
...

هست شما در این نکته چندان تعجیل نفرمائید بطون مسئله را اندکی
بشکافید آنوقت به‌بینید در تقدیرات حکیم علی الاطلاق
چه رمزهای نهفته نهفته است خیر آنچه باید بگویم گفتم
حالا وقت تحقیق شماهاست. تمت الکتاب.
بتاریخ شهر رمضان سنه ۱۳۴۱






مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه





